

زبان سال

زبان سال

توانا بود هر که دانا بود

دستور زمین خاکی بود

دستور زبان فارسی

برای سال اول دبیرستانها

شرکت سهامی مطبع و نشر کتابهای درسی ایران

شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران

بها در تمام کشور ۹۵ ریال



اسکن شد

توانا بود هر که دانا بود

وزارت فرهنگ

سازمان کتابهای درسی ایران

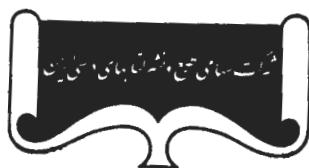
دستور زبان فارسی

«روش نو» جمیع دبیران و معلمان

سال اول دبیرستان طبع گشته - آناو حدتی

حق چاپ محفوظ

از انتشارات



۱۳۴۳

تألیف
دکتر پروین نائل خانلری

استاد دانشکده ادبیات
دانشگاه تهران

با همکاری

فتح الله مجتبایی

مصطفی مقربی

دکتر زهرا خانلری (کیا)

(استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

آقایان: دکتر محمد جعفر محبوب، علی اکبر فرزام پور و جعفر شعار

این کتاب را پیش از چاپ مطالعه کرده اند و نظریات ایشان مورد استفاده قرار

گرفته است

چاپ شرکت سهامی افست - تهران



کتاب یکی از ارکان اصلی آموزش و پرورش در اجتماع کنونی بشری است. هر دانشپژوه که خواهان حل مشکل یا درك حقیقتی باشد، از مصاحبت کتاب و توسل بدین وسیله مطمئن و مشاور مؤتمن ناگزیر است.

دانشاموزان با استعانت از کتاب می‌توانند به جهان بیکران علم دسترسی یابند و سرمایه لازم برای رفاه حال خویش و تعالی جامعه خود کسب کنند.

وزارت فرهنگ همواره مساعی خویش را به کار می‌برد تا برای استفاده دانشاموزان کتابهایی عرضه کند که با پیشرفتهای علمی و فنی جهان مترقی امروز هماهنگ باشد و بر اساس جدیدترین اصول آموزش و پرورش تنظیم شده باشد.

کتابهای درسی که در سال جاری در دسترس دانشاموزان عزیز قرار می‌گیرد، به وسیله گروهی از مؤلفان کار آزموده دانشمند تهیه شده است، و عده‌ای از معلمان مجرب و استادان متبحر متون آنها را از نظر گذرانیده‌اند.

نباید از نظر دور داشت که، با وسعت دامنه علوم در جهان امروز،

هر اندازه کتب درسی جامع و کامل تهیه شده باشد، کافی برای تجهیز علمی جوانان نیست، و دانش‌آموزان گرامی نباید مطالعات خود را به این کتب محدود سازند، بلکه شایسته آن است که با راهنمایی معلمان خویش در ساعات فراغت به مطالعه کتابهایی در حواشی دروس خود بپردازند، و اوقات عزیز خود را، که چگونگی مصرف آن تعیین‌کننده ارزش اوقات فردای آنان است، به رایگان از کف ندهند.

بر محققان و مؤلفان کشور فرض است که در راه تهیه این گونه کتابها بکوشند، به‌خصوص در این عصر که بر اثر همت والای اعلیحضرت همایون شاهنشاه و اجرای طرح سپاه‌دانش، اهالی نقاط دور افتاده مملکت از نعمت سواد برخوردار می‌شوند، و هر روز بر عده افراد کتابخوان مملکت افزوده می‌شود، فرصت را غنیمت شمرند و تألیف کتابهایی مفید در رشته‌های مختلف علوم و فنون را، با توجه به احتیاجات علمی دانش‌آموزان کشور، وجهه همت خود قرار دهند، و از این راه به پیشرفت فرهنگ و علوم و همچنین رشد اقتصادی کشور خدمتی ارزنده بنمایند.

بدیهی است وزارت فرهنگ نیز در تأمین این منظور به تهیه و نشر کتبی علمی که با کتب درسی هماهنگ و حاوی مباحثی مربوط به متون کتابهای درسی باشد اقدام خواهد کرد.

از آنجا که هیچ‌گاه کمال مطلوب حاصل نمی‌شود، و کتابهایی که اکنون عرضه می‌شود نیز از این قانون کلی مستثنا نیست، بدون تردید نظرهای اصلاحی دانشپژوهان و راهنمایی دبیران کار آزموده و دانش‌آموزان با ذوق و هوشمند در بهبود این کتابها و تنظیم کتابهایی کاملتر و جامعتر آثاری ارزنده خواهد داشت.

وزیر فرهنگ. دکتر جهانشاهی

درس‌هایی که در این کتاب می‌خوانید

صفحه	موضوع
۱	درس اول - جمله
۴	درس دوم - انواع جمله
۶	درس سوم - نهاد - گزاره
۸	درس چهارم - گزاره - (فعل)
۱۱	درس پنجم - فعل - (زمان و شخص)
۱۴	درس ششم - فعل - (شخص - مفرد - جمع)
۱۶	درس هفتم - فعل - (صیغه یا ساخت)
۱۹	درس هشتم - فعل - (ماده - شناسه)
۲۲	درس نهم - فعل - (ماده ماضی - ماده مضارع)
۲۵	درس دهم - وجوه فعل (اخباری و التزامی)
۲۷	درس یازدهم - وجوه فعل (امری و شرطی)
۲۹	درس دوازدهم - فعل - (زمانهای گذشته)
۳۵	درس سیزدهم - فعل - (زمانهای حال و آینده)
۳۷	درس چهاردهم - نهاد - فاعل
۴۰	درس پانزدهم - نهاد - اسم
۴۲	درس شانزدهم - اسم (عام - خاص)
۴۴	درس هفدهم - اسم (ذات - معنی)

۴۶	درس هجدهم - اسم - (مفرد - جمع)
۴۹	درس نوزدهم - جمعهای عربی
۵۱	درس بیستم - جمعهای عربی (بقیه)
۵۴	درس بیست و یکم - ضمیر
۵۷	درس بیست و دوم - ضمیر و اشاره
۵۹	درس بیست و سوم - مفعول
۶۲	درس بیست و چهارم - صفت
۶۶	درس بیست و پنجم - قید
۶۹	درس بیست و ششم - حروف
۷۲	درس بیست و هفتم - حروف (بقیه)
۷۵	درس بیست و هشتم - فعل (لازم و متعدی)
۷۷	درس بیست و نهم - متمم فعل
۸۰	درس سی ام - فعل (معلوم و مجهول)
۸۳	درس سی و یکم - مضاف الیه
۸۶	درس سی و دوم - وابسته های اجزاء جمله
۹۰	درس سی و سوم - بدل
۹۲	درس سی و چهارم - یاد آوری و تکرار

دبیران محترم

کتاب دستور زبان فارسی با شیوه تازه‌ای تألیف شده است. این شیوه مبتنی بر تجارب دانشمندان بزرگ زبانشناسی و حاصل استفاده از روشهای تازه‌ای است که در کشورهای بزرگ جهان هم اکنون متداول است. اما البته خصوصیات زبان و ادبیات فارسی و احتیاجات دانشاموزان ایرانی امروز در آن با کمال دقت مراعات شده است.

در روشهایی که تاکنون معمول بود دانشاموز ابتدا يك سلسله تعریف مفردات را می‌آموخت، مانند اسم، صفت، کنایه، عدد و جزاینها. و اگر نیز همه این نکته‌ها را خوب فرامی‌گرفت، نمی‌دانست که غرض چیست و این تعریفها چگونه او را در بهتر خواندن و بهتر نوشتن و بهتر دریافتن یاری خواهد کرد. در آخر کتاب به تحلیل اجزاء جمله می‌رسید. این بحث غالباً مختصر و کوتاه بود و چون به آخر سال تحصیلی می‌افتاد غالباً وقت شاگرد و معلم به آموختن آن کفاف نمی‌داد، و حال آنکه غرض اصلی از دستور زبان همین قسمت است.

در این کتابها معمول چنین بود که شناخت کلمه مفرد را مقدم می‌داشتند و ترکیب جمله پس از تعریف اجزاء آن می‌آمد. به عبارت دیگر چنانکه از قرن‌ها پیش در صرف و نحو عربی معمول بوده است در تدریس قواعد زبان ابتدا به «صرف» یعنی علم مفردات کلام می‌پرداختند و سپس به «نحو» یعنی علم ترکیب کلام می‌رسیدند.

اما، چنانکه می‌دانیم، در گفتن و خواندن و نوشتن، ابتدا با جمله سر و کار داریم. کلمات جز در ترکیب مفید معنی نیستند و حتی وقتی که در محاوره یا در نوشتن کلمه واحدی را به کار می‌بریم، از آن مفهوم جمله‌ای را اراده می‌کنیم. مثلاً اگر در گفتار یا نوشته - کلمه «اسب» را تنها بیاوریم، ناگزیر این کلمه در جواب پرسشی یا به مناسبت

عبارتی بیان می‌شود و مفهومی از قبیل «این حیوان اسب است» یا «این اسب است که می‌بینی» از آن در می‌یابیم. بنابراین کلمه مفرد هم اگر در بیان بکار برود، در حقیقت جمله‌ای است که اجزاء دیگر آن به علت وضوح یا به حکم قرینه محذوف است.

از اینجا در می‌یابیم که واحدگفتار جمله است نه کلمه. پس بهتر آن است که بحث قواعد زبان را از جمله آغاز کنیم تا فهم آن برای مبتدی آسانتر باشد. یعنی نخست مجموعه‌ای از کلمات را که از آن مفهوم واحدی اراده می‌شود بشناسد، پس از آن به شناخت اجزاء این واحد بپردازد.

دستور نو با توجه به این نکته تدوین شده است. در اینجا ابتدا از جمله شروع می‌کنیم. یعنی مجموعه‌ای از کلمات که از آن مفهوم واحدی استنباط می‌شود. سپس این مجموعه را نخست به دو قسمت اصلی تقسیم می‌کنیم: یعنی ساده‌ترین و منطقی‌ترین تقسیمی که می‌توان در مجموعه کلمات جمله در نظر گرفت.

این تقسیم دوگانه که شامل همه انواع جمله می‌شود در منطق قدیم با اصطلاحات موضوع و محمول بیان می‌شد. اما این اصطلاحات خاص علم منطق بود و به نظر آمد که تفهیم معنی آنها به دانش‌آموز ایرانی امروز خالی از اشکال نباشد. به این سبب دو اصطلاح «نهاد» و «گزاره» به جای آنها استعمال شده است.

پس از آنکه دانش‌آموز توانست با تمرین و تکرار مفهوم این تقسیم ساده و منطقی را دریابد و در عبارتهای کتاب یا گفتار خود و دیگران به آسانی جمله‌های ساده را به این دو قسمت اصلی تقسیم کند، آنگاه هر قسمت به اجزای دیگری تقسیم می‌شود.

به این طریق، به جای آنکه کار را از اجزاء شروع کنیم و به مجموع یا کل برسیم ترتیب معکوس را پیش می‌گیریم. یعنی از واحد گفتار که جمله است آغاز می‌کنیم، بعد قسمتهای اصلی دوگانه را می‌شناسیم، سپس اجزاء هر یک از قسمتها را بیان می‌کنیم و در ذکر و معرفی این اجزاء نیز اهمیت و لزوم را اساس ترتیب قرار می‌دهیم.

آزمایشهایی که در چند آموزشگاه انجام گرفته نشان داده است که این روش در جلب توجه دانش‌آموزان بسیار سودمند بوده و در ایشان شوق و علاقه‌ای ایجاد کرده است تا در عبارتهایی که می‌خوانند یا می‌گویند دقت کنند و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

اما، نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که این کتاب نخستین جلد از یک

مجموعه است که در طی سه سال اول دبیرستان باید تدریس شود. مطالب و نکته‌هایی که دانستن آنها برای دانش‌آموزان ضرورت دارد میان این سه سال تفسیم شده است. به این ترتیب که در سال اول نکته‌های کلی‌تر و اساسی‌تر و ساده‌تر آموخته می‌شود و در سالهای دیگر بر حسب استعداد دانش‌آموز قسمت‌های دیگر تدریس خواهد شد. از اینجاست که بسیاری از نکته‌های دستوری در این کتاب نیامده است و البته ضرورت ندارد که دبیر آن نکته‌ها را بر آنچه در کتاب است بیفزاید، بلکه البته باید از این کار احتراز کند تا ذهن دانش‌آموز از مطالب متعدد که کلاف سر درگمی فراهم خواهد کرد انباشته نشود. اگر در سال اول دانش‌آموز همین نکات را با دقت یاد بگیرد، ذهن او برای آموختن نکته‌های دقیق دیگر که در کتابهای دوم و سوم می‌آید آماده خواهد شد.

این کتاب چنانکه ملاحظه می‌شود شامل سی و دو درس است. در نظر گرفته شده است که با هفته‌ای یک ساعت تدریس دستور و فرصتی که در طی سال برای تمرین و تکرار و امتحان لازم است دانش‌آموز بخوبی می‌تواند مطالب کتاب را در طی یک سال تحصیلی فرا گیرد.

در تدریس این کتاب دبیران محترم خصوصاً باید در نظر بگیرند که هر درس دنباله درس قبلی و مقدمه درس بعد است. بنابراین تا مطالب یک درس کاملاً مرور شود ذهن دانش‌آموزان نشده باشد نباید به درس دیگر پرداخت.

در هر درس غالباً دو یا سه تمرین است. این تمرینها به آن منظور تدوین شده که به یکی از آنها در کلاس عمل شود و دیگری را دانش‌آموز به عنوان تکلیف درس شب در خانه انجام بدهد. تکلیف شبانه به منظور آنکه ذهن شاگرد در باره آنچه در کلاس آموخته است فعالیت کند و رشته توجه او به نکته‌ها منقطع نشود، بسیار لازم است.

نکته‌هایی که در کتاب آمده به اندازه لازم صریح و واضح است و توضیح و تکرار کافی در بر دارد. باید توجه شود که این تفصیل و توضیح عمدی است. سزاوار است که دبیران محترم شاگردان را وادارند که به یک یک عبارت‌هایی که در هر درس آمده است با دقت تمام توجه کنند و نتیجه‌ای را که در سطرهای بعد می‌آید خود پیش از رسیدن به آن دریابند. در هر درس نتیجه و خلاصه بحث به صورت عبارت صریح و دقیقی میان چهار گوشه‌ای نوشته شده است. این قسمت را باید دانش‌آموز به خاطر بسازد، و دبیر باید توجه کند که دانش‌آموز پس از دریافت مطلب به پیش از آن این عبارت‌ها را بر داشته باشد.

توجه به شکلها و علامتهایی که در بعضی از درسهاست به فهم مطلب کمک بسیار می‌کند. دبیران البته کوشش خواهند کرد که این شکلها و علامتها را برای دانشاموزان خوب توضیح بدهند تا با استفاده از آنها فهم نکته‌ها آسانتر شود.

در درس پنجم مفهوم خط زمان را باید خوب برای شاگردان توضیح داد تا از خطوطی که برای بیان زمانهای مختلف ماضی و مضارع و آینده در درسهای دیگر آمده است بتوانند بهره‌مند شوند. جدولهایی که برای تجزیه اجزاء جمله رسم شده است نیز باید خوب به شاگردان تفهیم شود و دقت کنند که تکلیف شبانه درست بر طبق آن انجام بگیرد. خلاصه نکته‌هایی که در طی کتاب آموخته می‌شود بار دیگر به صورت فهرست در درس سی و چهارم با عنوان «یادآوری و تکرار» آمده است. شایسته است که در آخر سال دبیر از این قسمت به صورت آزمایش استفاده کند تا یقین حاصل شود که دانشاموز آنچه را که در طی سال تحصیلی آموخته خوب فراگرفته است و ذهن او بر آنها تسلط دارد.

توضیح مفصلتری در باره این روش تازه در تدریس قواعد زبان فارسی ضمن يك سخنرانی از طرف این‌جانب آمده که به وسیله اداره کل نگارش وزارت فرهنگ منتشر شده است و در کتاب «زبان‌شناسی و زبان فارسی» نیز مندرج است و دبیران محترم می‌توانند به آن مراجعه فرمایند.

دکتر پرویز خانلری

تصحیح ک. . . آنا وحدتی

جمله

داستان دلاور و ماهرو

خانه دلاور نزدیک جنگل بود. دلاور و زنش ماهرو برای آوردن هیزم به جنگل رفتند. ماهرو هیزم بسیار گرد آورد. ناگهان هوا تاریک و طوفانی شد. باد می‌غرید، رعد می‌خروشد، بارانی سیل آسا باریدن گرفت.

بچه‌ها در خانه تنها مانده بودند. ماهرو مضطرب بود. زن و شوهر قصد بازگشت کردند. آب رودخانه بالا آمده بود. گذشتن از آب ممکن نبود. مدتی هر دو حیران و اندیشناک به آب خروشان نگریستند.

سراپایشان از باران خیس شده بود. باد سرد چون تازیانه بر سر و روی آنان می‌خورد. ناگهان تدبیری از خاطر دلاور گذشت. هیزم‌ها را به هم بست. بسته را به کنار رود برد. سپس هر دو جامه‌های خود را از تن در آوردند و بر روی هیزم‌ها بستند. دلاور در آب رفت و هیزم‌ها را با خود به میان آب کشید. ماهرو نیز به چالاکی در آب جست. دست خود را به هیزم‌ها گرفت. بسته هیزم بر روی آب می‌رفت. دلاور و ماهرو دست بدان گرفته شناکنان به ساحل دیگر رسیدند.

داستانی که خواندید از چندین قسمت تشکیل شده است. مانند: «خانه دلاور نزدیک جنگل بود.» «دلاور و زنش ماهرو برای آوردن هیزم به جنگل رفتند.» «ماهرو هیزم بسیار گرد آورد» و هر يك از این قسمت‌ها دارای يك معنی تمام و کامل است. یعنی پس از خواندن هر قسمت توقف می‌کنید و معنی کامل و مستقلى در ذهن شما بر جای می‌ماند که فهم آن محتاج به کلمه یا عبارت دیگری نیست. اگر بگوییم: «خانه دلاور» یا «ماهرو هیزم بسیار» معنی عبارت تمام نیست. یعنی خواننده یا شنونده منتظر است که دنباله مطلب را بشنود. اما همینکه دنباله آن را گفتیم که «... نزدیک جنگل بود.» و «... گرد آورد.» معنی تمام شده است. هر يك از این قسمت‌ها را که دارای يك معنی کامل و مستقل است، جمله می‌نامیم.

تمرین (۱):

این جمله‌های ناتمام را تمام کنید:

- ۱ - بهار نخستین فصل
- ۲ - کورش بزرگترین پادشاه
- ۳ - شاهنامه را به نظم آورد
- ۴ - گندم را آورد می‌کند
- ۵ - انوشیروان با دشمنان ایران
- ۶ - شاگردان درس را
- ۷ - روی درخت لانه ساخت
- ۸ - حیوان با وفایی است.
- ۹ - سعدی پس از سالها سیر و سیاحت به شیراز
- ۱۰ - در تابستان گرم می‌شود

انسان همیشه مقصود خود را به صورت جمله بیان می‌کند.
جمله مجموعه‌ای از کلمات است که بر روی هم دارای يك مفهوم
تمام و کامل باشد.

تمرین (۲):

حکایت زیر را با دقت بخوانید و قسمتهایی را که معنی تمام دارند از هم جدا کنید و در آخر هر قسمت یعنی هر جمله نقطه بگذارید:

ابوعلی سینا از بزرگترین دانشمندان ایران است پدر ابوعلی از مردم بلخ بود
ابوعلی در دهی نزدیک بخارا زاده شد از کودکی به فرا گرفتن دانش شوق فراوان
داشت نزد پزشکان دانا به تحصیل پزشکی پرداخت در همه دانشهای زمان سر آمد
عصر خود شد این جوان دانشمند پرکار کتابهای بسیار نوشت پس از مدتی به
وزارت رسید این سینا بیشتر کتابهای خود را به زبان عربی نوشته است چند کتاب
هم به زبان فارسی دارد دانشنامه علائی را به زبان فارسی نوشته است ابوعلی در

سال ۴۲۸ درگذشت مقبره وی در شهر همدان است.

هر جا که جمله تمام شود نقطه ای می گذاریم.

انواع جمله

۱- جمشید و احمد با هم به باغ می‌روند.

۲- جمشید با که به باغ می‌رود؟

۳- به باغ برو.

۴- چه باغ با صفایی است!

هر کدام از این عبارتها يك جمله است؛ زیرا هر يك معنی تمام دارد. اما گوینده در بیان هر يك از جمله‌ها مقصود جداگانه‌ای دارد. در جمله اول خبری را بیان می‌کند. در جمله دوم مطلبی را می‌پرسد. در جمله سوم امر می‌کند که کسی کاری را انجام دهد. در جمله چهارم نسبت به مطلبی اظهار تعجب می‌کند.

تمرین (۱) - معین کنید که در هر یک از جمله‌های ذیل کدام یک از مقصودهایی که در بالا ذکر کردیم بیان شده است.

مثال: حسن شاگرد زرنگی است (خبری را بیان می‌کند)

خاك ضعيف از تو توانا شده است - یزدان داننده آشکار و نهان است - چه دنیای پهناوری! چه پیش آمدت تا به زندان دری؟ پیغامبران بساط حق بگسترده - عجب حمام گرمی است! چه کتابی را بیشتر دوست داری؟ ما را آن ده که ما را آن به.

جمله‌ای که خبری را بیان می‌کند	جمله خبری خوانده می‌شود
جمله‌ای که در آن پرسشی باشد	جمله پرسشی خوانده می‌شود
جمله‌ای که در آن فرمانی داده شده است	جمله امری خوانده می‌شود

جمله‌ای که تعجبی را برساند جمله تعجبی خوانده می‌شود

تمرین (۲) - تعیین کنید که هر یک از عبارتهای ذیل چه نوع جمله‌ای است.

مثال: چه هوای خوشی است! (جمله تعجبی است)
کودکان و جوانان روزگار پیشین کتابهای چاپ شده نداشتند. به جای خود بنشین.
من از دست آدمی گریخته‌ام. چرا دیر آمدی؟ چقدر هوا سرد است! هرگز آن
شیر آدمی ندیده بود. من کتاب را پاره نکردم. چه باران تندی است! در کدام
مدرسه درس می‌خوانی؟ میازار موری که دانه کش است.
پس آموختیم که:

جمله چهار نوع است: خبری - پرسشی - امری - تعجبی.

تمرین (۳) - برای هر یک از چهار نوع جمله دو مثال بسازید.

جمله

نهاد - گزاره

این جمله‌ها را با دقت بخوانید:

کوروش بابل را فتح کرد.

شاهنامه تاریخ ملی ماست.

فردوسی از شاعران بزرگ ایران است.

این جمله‌ها «خبری» است. هر يك از آنها را به دو قسمت مجزاً می‌توان تقسیم کرد، از این قرار:

کوروش	بابل را فتح کرد
شاهنامه	تاریخ ملی ماست
فردوسی	از شاعران بزرگ ایران است

یکی قسمتی است که در باره آن خبر می‌دهیم.

دیگری خبری که در باره قسمت اول گفته شده است.

یعنی اگر بپرسند: «کوروش چه کرد؟» می‌گوییم: «بابل را فتح کرد.»

یا اگر بپرسند: «شاهنامه چیست؟» می‌گوییم: «تاریخ ملی ماست.»

پس در این جمله‌ها «کوروش» و «شاهنامه» قسمت‌های اول جمله، و «بابل را

فتح کرد» یا «تاریخ ملی ماست» قسمت‌های دوم جمله است. قسمت اول را «نهاد» و

قسمت دوم را «گزاره» می‌نامیم.

نهاد قسمتی است از جمله که در باره آن خبر می‌دهیم.

گزاره خبری است که در باره نهاد گفته می‌شود.

تمرین:

در این جمله‌ها نهاد و گزاره را از هم جدا کنید و در جدولی مانند نمونه

زیرین بنویسید:

نهاد	گزاره
فردوسی	شاهنامه را به نظم آورد.
کتاب	کتاب بهترین دوست است.
بهار	بهار نخستین فصل سال است.
زمین	زمین دور خورشید می‌گردد.
تهران	تهران پایتخت ایران است.
اصفهان	اصفهان بناهای تاریخی بسیار دارد.
بزرگی	بزرگی به عقل است نه به سال.
دانایی	دانایی توانایی است.
ورزش	ورزش برای سلامت بدن واجب است.
خواستن	خواستن توانستن است.

پس تاکنون آموختیم که:

جمله مجموعه‌ای از کلمات است که دارای معنی تمام باشد.

جمله از نظر چگونگی بیان معنی چهار نوع است:

خبری پرسشی امری تعجبی

جمله خبری همیشه دارای دو قسمت است: نهاد - گزاره.

نهاد قسمتی است که در باره آن خبر می‌دهیم.

گزاره خبری است که در باره نهاد گفته می‌شود.

گزاره فعل

دانستیم که جمله از دو قسمت تشکیل می‌شود: یکی را «نهاد» و دیگری را «گزاره» خواندیم. اکنون باز جمله‌های ذیل را به این دو قسمت اصلی تقسیم می‌کنیم:

نهاد	گزاره
سعدی شیرازی	گلستان را در سال ۶۵۶ نوشت.
عمر خیّام نیشابوری	ریاضیدان بزرگی بود.
شیشه پنجره اطاق درس	شکست.
شاگردان زیرک و کوشا	در امتحان موفق می‌شوند.
من	روزهای جمعه به گردش می‌روم.

در این جمله‌ها قسمتی که «گزاره» خوانده شده است گاهی شامل چندین کلمه است.

بار دیگر در جمله‌هایی که آوردیم دقت کنید. بعضی از کلماتی را که در «گزاره» هست می‌توان برداشت. در جمله اوّل می‌توان گفت «سعدی گلستان را نوشت» و باز معنی جمله تمام است. در جمله دوّم اگر بنویسیم «عمر خیّام ریاضیدان بود» جمله نقصی ندارد. اما در همین دو جمله اگر کلمات «نوشت» و «بود» را برداریم معنی به کلی ناقص می‌شود. در جمله سوّم گزاره تنها دارای یک جزء است، و با این حال معنی کامل دارد. پس در هر گزاره‌ای یک جزء اصلی وجود دارد. این جزء را «فعل» می‌خوانیم.

نسرین (۱) - کدام یک از این عبارتها «جمله» شمرده می‌شود و کدام یک جمله نیست؟

- ۱ - دانش آموز زیرک و کوشا. ۲ - سه کتاب حساب و دو کتاب تاریخ.
- ۳ - من درس فارسی را یاد گرفته‌ام ۴ - توپ فوتبال نزدیک دروازه. ۵ - فریدون از کوه پایین آمد.

اکنون در جمله‌های زیر دقت کنید:

فصل تابستان گذشت.

برگ درختان زرد شده است.

ایرانیان قدیم به فرزندان خود سواری و تیراندازی می‌آموختند.

ما داستان رستم و سهراب را در شاهنامه خوانده‌ایم.

هوشنگ بیمار بود.

چرا دیروز به تماشای مسابقه نیامدی؟

من دیروز به پیشباز برادرم رفته بودم.

کلمات «گذشت»، «شده است»، «می‌آموختند»، «خوانده‌ایم»، «بود»، «نیامدی»، «رفته بودم»، همه فعل‌اند و بر کاری که در زمان گذشته یا حالتی که در آن زمان وجود داشته دلالت می‌کنند.

دیوار سفید است.

ماه به دور زمین می‌گردد.

چه کار می‌کنی؟

من نامه می‌نویسم.

کلمات «است»، «می‌گردد»، «می‌کنی»، «می‌نویسم» همه فعل‌ند و بر کاری که در زمان حال روی می‌دهد، یا حالتی که وجود دارد دلالت دارند.
و در جمله‌های زیر:

فردا به سفر می‌روم.
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد.
سال آینده در کلاس هشتم خواهیم بود.

کلمات «می‌روم» و «خواهد شد» و «خواهیم بود» همه فعل‌اند و بر کاری که در زمان آینده روی خواهد داد دلالت دارند.

فعل کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده.

تسریں (۲) این حکایت را بخوانید و فعلهای آن را تعیین کنید:
با طایفه‌ای از بزرگان در کشتی نشسته بودیم. زورقی در پی ما غرق شد.
دو برادر به گردابی در افتادند. یکی از بزرگان گفت ملاح را: «بگیر این هر دو
را که به هر یکی پنجاه دینارت دهم.» ملاح در آب افتاد و تا یکی را رهانید آن
دیگر هلاک شد. گفتم «یقیت عمرش نمانده بود. از این سبب در گرفتن او تأخیر
کردی و در آن دیگر تعجیل.» ملاح بخندید و گفت: «آنچه تو گفتی یقین
است. اما میل خاطر من به رهانیدن این یک بیشتر بود که وقتی در بیابان مانده
بودم و مرا بر اشتی نشانده و از دست آن دیگر تازیانه خورده بودم در طفلی.»

فعل

زمان و شخص

در گزاره کلمه اصلی «فعل» است. هر جمله‌ای باید «فعل» داشته باشد. عبارتی که در آن «فعل» نباشد جمله نیست.
فعل کلمه‌ای است که کاری یا حالتی را می‌رساند و معنی آن با زمان رابطه دارد.

زمان دارای سه مرحله است: گذشته، حال، آینده.
حال وقتی است که جمله را ادا می‌کنیم. گذشته یا ماضی مرحله‌ای است که پیش از ادای جمله بوده است. آینده یا مستقبل زمان بعد از گفتار است.

گذشته یا ماضی	حال	آینده یا مستقبل
هنگام ادای جمله		

نمبرین (۱) - فعلهایی که در این جمله‌ها هست هر یک بر کدام زمان دلالت می‌کند؟

- ۱ - دیروز در خانه ما مهمانی بود.
- ۲ - من فردا به رشت خواهم رفت.
- ۳ - احمد از شمیران می‌آید.
- ۴ - حسن دیگر به مدرسه نمی‌آید.
- ۵ - من این کتاب را خوانده‌ام.

فعل علاوه بر زمان همیشه بر یکی از سه شخص «گوینده»، «شنونده»، «دیگر کس» نیز دلالت دارد. در فعل «آمدم» هم مفهوم انجام دادن کاری است که آمدن باشد،

هم مفهوم زمان هست که اینجا «گذشته» است، هم مفهوم کسی که این کار را انجام داده است، و او همان کسی است که این کلمه را می گوید.

در فعل «می روی» نیز همین سه مفهوم وجود دارد. یکی مفهوم انجام دادن کار که «رفتن» است. دیگر مفهوم زمان که اینجا «حال» است. سوم مفهوم کسی که کار رفتن را انجام می دهد، و او کسی است که گوینده با او سخن می گوید.

در فعل «خواهد گفت» هم سه مفهوم «گفتن» و «زمان آینده» و «کسی که از او گفتگو می شود» (یعنی نه گوینده است و نه شنونده) وجود دارد.

هر فعل سه مفهوم کار یا حالت و زمان و شخص را در بردارد.

کسی که سخن می گوید - در اصطلاح دستور زبان - اول شخص خواننده می شود.

کسی که با او سخن می گویند - در اصطلاح دستور زبان - دوم شخص خواننده می شود.

کسی که از او سخن می گویند - در اصطلاح دستور زبان - سوم شخص خواننده می شود.

تسریں (۲) - در فعلهای ذیل این سه مفهوم را پیدا کنید و بنویسید:

۱ - کار یا حالت

۲ - زمان

۳ - شخص

بر این مثال:

فعل	کار یا حالت	زمان	شخص
رفتم	رفتن	گذشته	اول

می گویم - شنیدی - می روی - رفته ای - نمی آید - خواهد رسید - خواهم آمد -
 نوشتم - خواندم - گفته بودی - خواهی دید - نمی شنود -

فعل

شخص (مفرد - جمع)

فعل کاری یا حالتی است که به یکی از سه شخص نسبت داده می‌شود:
 «آمدم» نسبت آمدن است در زمان گذشته به گوینده یا اوّل شخص.
 «می‌روی» نسبت رفتن است در زمان حال به شنونده یا دوّم شخص.
 «گفت» نسبت گفتن است در زمان گذشته به غایب یا سوّم شخص.
 هر يك از این سه شخص ممکن است یکی باشند یا بیش از یکی.
 «گفتم» نسبت گفتن است به اوّل شخص که یکی بیش نیست.
 «رفتیم» نسبت فعل رفتن است به اوّل شخص که بیش از یکی باشد یعنی چند تن باشند.

مثال: من گفتم. من و حسن به بازار رفتیم.

فعلی که به يك تن نسبت داده شود، مفرد خوانده می‌شود.
 فعلی را که به بیش از يك تن نسبت بدهیم، جمع می‌خوانیم.

تمرین در فعلهای ذیل معین کنید که کدام مفرد و کدام جمع است:

مفرد	جمع
آمدم	آمدیم

بر این مثال:

می گویم - می روید - می شنوند - می رفتم - رفته ام - رفته بودیم -
 می ریزیم - نشستند - برخاستند - خواهند آمد - خواهم رفت - شنیده ای -
 گفته بودی - می گویند - می آییم - می خورم.

اکنون دانستیم که فعل بر کار یا حالت معینی دلالت می کند در یکی از سه زمان: گذشته، حال، آینده. در هر زمان هم آن کار یا حالت به یکی از سه شخص نسبت داده می شود: اوّل شخص. دوّم شخص. سوّم شخص.
 هر يك از این اشخاص سه گانه ممکن است یکی باشند یا بیشتر. یکی را مفرد و بیش از یکی را جمع می خوانیم. پس هر فعلی در هر زمان از جهت نسبت به شخص شش صورت پیدا می کند:

اوّل شخص مفرد	اوّل شخص جمع
دوّم شخص مفرد	دوّم شخص جمع
سوّم شخص مفرد	سوّم شخص جمع

برای مثال فعل «آمدن» را در زمان گذشته در نظر می گیریم. شش صورت آن چنین است:

آمد	آمدیم
آمدی	آمدید
آمد	آمدند

تمرین - تعیین کنید که هر یک از فعلهای ذیل از حیث نسبت به اشخاص کدام یک از صورتهای ششگانه را دارد:

بر این مثال	گفتم	اوّل شخص مفرد
	می رویم	اوّل شخص جمع

خورده بودند - آمده ام - خواهی رفت - شنیده ای - گفته بودیم - دیدند -
 می خورید - گفت - خواهد شد - دیدم - بودید.

فعل

صیغه یا ساخت

هر فعلی برای آنکه بر زمانهای مختلف و شخصیهای مختلف دلالت کند صورتهای گوناگون می‌پذیرد. کلمات: آمدم. می‌آیم. خواهی آمد. آمده بودیم. آمده‌اید. می‌آمدند. همه معنی اصلی آمدن را در بر دارند و از این جهت با هم یکسان هستند. اما زمان و شخص در همه آنها یکسان نیست. برای دلالت بر این معنیهای فرعی است که شکل کلمه در هر بار تغییر یافته است. صورتهای گوناگون فعل که زمان یا شخص را در بر دارد، «صیغه» یا «ساخت» فعل خوانده می‌شود.

صیغه یا ساخت فعل صورتی از کلمه است که از روی آن شخص و زمان فعل را می‌توان دریافت.

هرگاه بخواهیم ساختمان فعلی را بشناسیم باید معین کنیم که چه «صیغه» ای است. در باره کلمه «آمدم» کافی نیست که بگوییم «فعل است» زیرا که چندین کلمه دیگر مثل «خواهد آمد» و «آمده بودی» و مانند آنها نیز فعل است و در معنی «آمدن» با کلمه اول تفاوتی ندارد. فرق میان این کلمات وقتی آشکار می‌شود که «صیغه» هر یک را بیان کنیم.

مثلاً باید گفت: آمدم = صیغه ماضی - اول شخص مفرد - از آمدن

می‌آید = صیغه مضارع (حال و آینده) - سوم شخص مفرد - از آمدن

تمرین - صیغه فعل‌های ذیل را از روی نمونه بالا معین کنید:
 نشستم - خورده بودی - می‌نویسیم - می‌خواند - آمده‌ام - می‌بندم -
 می‌رسیم - رسیده است - می‌پسندم - شکست - رفتند - خواهم گریخت.

هر فعلی در هر يك از زمانها شش صیغه دارد که به سه شخص مفرد و سه شخص جمع نسبت داده می‌شود. باید بتوانیم از روی یکی از آنها صیغه‌های دیگر را پیدا کنیم. بر این مثال:

نوشتن - زمان گذشته

اول شخص مفرد = نوشتم	اول شخص جمع = نوشتیم
دوم شخص مفرد = نوشتی	دوم شخص جمع = نوشتید
سوم شخص مفرد = نوشت	سوم شخص جمع = نوشتند

تمرین - جاهای خالی را در جدولهای ذیل پر کنید:

خواستن = زمان حال

..... می‌خواهم	 خواهم
..... می‌خواهید	 خواهید
..... می‌خواهند	 خواهند

رفتن - زمان گذشته

..... رفتم	 رفتید
..... رفتم	 رفتید
..... رفتم	 رفتید

خوردن - زمان آینده

..... خواهم خورد	 خواهید خورد
------------------	-------------------

...خواهم خورد...
...خواهند خورد...

شنیدن - زمان حال

...شنوم...
...شنوی...
...شنوند...

فعل

ماده - شناسه

اگر در صیغه‌های مختلف يك فعل دقت كنيم می‌بينيم که در همه آنها يك قسمت هست که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و قسمت دیگری هست که تغییر می‌پذیرد و در هر صیغه به صورتی در می‌آید. مثلاً در این شش صیغه از نشستن:

نشستم	نشستیم
نشستی	نشستید
نشست	نشستند

در هر شش صورت فوق جزء «نشست» ثابت است. اما جزء دیگر هر بار صورت تازه‌ای یافته که «م» - «ی» - «یم» - «ید» - «ند» - «است». و در سوم شخص مفرد چیزی به جزء ثابت افزوده نشده است. و در این شش صیغه از خواستن:

خواهم	خواهیم
خواهی	خواهید
خواهد	خواهند

همیشه جزء «خواه» یکسان است. اما اجزاء دیگر در هر صیغه تغییر می‌کند و در سوم شخص مفرد جزء «د» افزوده شده است.

تمرین - در صیغه‌های ذیل «ماده فعل» را جدا کنید و در ستون مقابل آن بنویسید. بر این مثال:

صیغه	ماده فعل
گفتم	گفت

آمدم - رفتی - دادم - دانست - شکستیم - ریختیم - رسیدند - گویم -
شنوند - شنوید - شنیدی - انداختند - انداختید - سازد - سازیم - سازید.

ماده فعل جزئی از کلمه است که معنی اصلی را در بر دارد و در همه صیغه‌ها ثابت است یعنی تغییر نمی‌کند.

تمرین - در صیغه‌های ذیل جزء تغییر پذیر «شناسه» را بیابید و از کلمه جدا کنید. بر این مثال:

رفتم	م -
رفت	-

شنیدی - آمدمی - شدم - زدم - نشستم - شکست - برید - دید - روم -
نویسم - روی - خوری - دهیم - آییم - گوئیم - روند - دارند. خواهند.

شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص از آن بر می‌آید.

تمرین - در کلمات ذیل دو جزء مادّه و شناسه را از هم جدا کنید. بر این

مثال

شناسه	مادّه	فعل
م -	شنید	شنیدم

آمدم - شکستی - دیدید - شتابیم - خورید - رفتیم - خواندند - نوشتی
نوشت - افتادم - زدیم - گفتند.

فعل

ماده ماضی - ماده مضارع

در درس گذشته آموختیم که ماده فعل جزئی از آن است که در همه صیغه‌ها یکسان می‌ماند و تغییر نمی‌پذیرد. اکنون باید بدانیم که در زبان فارسی هر فعل دو ماده مختلف دارد و با هر يك از این دو ماده يك دسته از صیغه‌های فعل ساخته می‌شود.

برای مثال فعل «نوشتن» را در نظر می‌گیریم. برخی از صیغه‌هایی که از این فعل ساخته می‌شود از این قرار است:

می‌نویسم	نوشتم
بنویسیم	می‌نوشتم
بنویسی	نوشته‌ام
	نوشته‌باشم
	نوشته‌بودم

✶

چنانکه می‌بینیم این صیغه‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند. در دسته اول جزئی که ثابت است و تغییر نمی‌کند «نوشت» است و در دسته دوم «نویس» امّا صیغه‌های ستون اول یعنی صیغه‌هایی که جزء ثابت آن «نوشت» است بر زمان گذشته دلالت می‌کند و صیغه‌های ستون دوم یعنی صیغه‌هایی که جزء ثابت آن «نویس» است، زمانهای حال و آینده را می‌سازند. پس ماده صیغه‌های دسته نخستین را «ماده ماضی» و ماده صیغه‌های دسته دوم را «ماده مضارع» می‌نامیم.

تمرین صیغه‌های ذیل را بر حسب ماده آنها به دو دسته تقسیم کنید:

۱ - شنیدم - می‌شنوم - شنونده - می‌شنیدم - شنیده - بشنو - شنیده بودم - شنوا - بشنوا - بشنوم - شنیده‌ام.

۲ - گفتم - می‌گویم - گوینده - می‌گفتم - گفته - بگو - گفته بودم - گویا - بگویم - گفته‌ام.

در زبان فارسی هر فعلی دو ماده دارد. یکی ماده ماضی و دیگر ماده مضارع. همه صیغه‌هایی که بر زمان گذشته دلالت می‌کند از ماده ماضی ساخته می‌شود، و صیغه‌هایی که معنی حال و آینده از آنها بر می‌آید از ماده مضارع مشتق است.

تمرین تعیین کنید که در کدام یک از صیغه‌های ذیل ماده ماضی و در کدام یک ماده مضارع به کار رفته است: خوردم - خورده بود - می‌خورم - بخوری - خورده باشم - می‌نشست - نشسته باشد - نشستیم - می‌نشینم - بنشین - نشسته بود.

هر صیغه فعل که بر شخص و زمان معینی دلالت می‌کند از ترکیب یکی از دو ماده فعل با جزء تغییر پذیر یعنی «شناسه» ساخته می‌شود. در بعضی از صیغه‌ها گاه جزء سومی به نام «جزء پیشین» به آغاز فعل افزوده می‌شود. اجزائی که در اول فعلهای فارسی در می‌آید دواست: یکی «می» و دیگری «ب». در صیغه «می‌رفتم» یک ماده فعل هست: رفت. یک شناسه: م. یک جزء پیشین: می.

در صیغه «بنویسی» نیز همین سه جزء هست: نویس = ماده - ی = شناسه - ب = جزء پیشین.

جزء پیشین جزئی است که به اوّل مادّه فعل افزوده می شود.

سرین - هر یک از کلمات ذیل را که مادّه فعل است با یک شناسه و یک جزء پیشین ترکیب کنید و از آنها صیغه های مختلف بسازید. بر این مثال:

شناخت = می شناختم
گفت، گوی - بست، بند - شکست، شکن - کُشت، کُش - ساخت، ساز -
شناخت، شناس - ریخت، ریز -

وجوه فعل

اخباری والتزامی

بعضی از صیغه‌های فعل وقتی به کار می‌رود که می‌خواهیم خبری بدهیم. یعنی انجام گرفتن کاری یا وجود حالتی را در گذشته یا اکنون یا آینده بیان کنیم. مثلاً می‌گوییم:

دبیر به کلاس آمد.
من درس می‌خوانم.
فردا تعطیل است.
در تابستان هوا گرم می‌شود.
سال دیگر به کلاس هشتم خواهم رفت.

در این جمله‌ها فعلهای «آمد» و «می‌خوانم» و «است» و «می‌شود» و «خواهم رفت» همه بیان خبری هستند.

در همه این صیغه‌ها به واقع شدن فعل یا وجود حالت و صفت یقین داریم. این گونه صیغه‌ها از «وجه اخباری» فعل است. اخبار یعنی خبر دادن.

اما در بعضی صیغه‌های دیگر از واقع شدن کاری یا وجود حالتی در کسی

یا چیزی خبر نمی‌دهیم. بلکه کاری را که باید انجام بگیرد یا ممکن است انجام

گرفته باشد یا می‌خواهیم که انجام بگیرد بیان می‌کنیم. در این حالتها به وقوع

فعل یا وجود حالت و صفت یقین نیست.

می‌خواهم بروم. *مضمون باید انجام بگیرد*
باید رفته باشم. *می‌خواهم انجام بگیرد*
مباد ابروی من ریزد. *مضمون است انجام بگیرد*

خوب است برود. *محو صیغه انجام دارد*
 وقوع این صیغه‌ها همیشه همراه و وابسته به وقوع يك فعل دیگر است. به این
 سبب آنها را «التزامی» می‌خوانیم. التزام یعنی وابسته بودن.

تمرین معین کنید که کدام یک از صیغه‌های ذیل از وجه اخباری و
 کدام یک از وجه التزامی است:
 می‌دانم - باید که بروی - بنویسی - بخوانیم - می‌روند - ننشینم - نشسته
 باشم - آمدید - می‌آیند - بخورند.

بعضی از صیغه‌های فعل برای خبر دادن از کار یا حالتی آورده
 می‌شود. این گونه صیغه‌ها از «وجه اخباری» شمرده می‌شوند.
 در صیغه‌هایی که از «وجه اخباری» است گوینده به روی دادن
 فعل یا وجود حالتی که از آن خبر می‌دهد یقین دارد.
 هرگاه واقع شدن فعل مسلّم نباشد فعل از «وجه التزامی» آورده
 می‌شود. فعلی که به وجه التزامی است همیشه دنبال فعل دیگر
 می‌آید.

تمرین - جمله‌هایی بنویسید که در آنها فعلهای: گفتن، رفتن، شناختن،
 دادن، رسیدن، یک بار به وجه اخباری و یک بار به وجه التزامی استعمال شده
 باشد.

وجوه فعل

امری - شرطی

در بعضی صیغه‌های فعل فرمانی می‌دهیم؛ یعنی به کسی می‌گوییم که کاری را انجام بدهد یا حالتی را بپذیرد.

به اطاق برو و کتاب مرا بیاور

این قلمها را بشمارید

امشب به خانه من بیا

این مداد را بتراش

درستان را بخوانید.

این مطلب را به او بگو

آماده باش

تو پاك باش و مدارای برادر از كس باك

این گونه فعلها از «وجه امری» است

گاهی واقع شدن فعل به شرط انجام گرفتن فعل دیگر است؛ یعنی اگر یکی انجام نگیرد آن دیگری هم روی نخواهد داد. «اگر درس بخوانی دانشمندی شوی» یعنی شرط دانشمند شدن درس خواندن است. اگر این شرط حاصل نشود فعل اول هم انجام نمی‌گیرد. این گونه صیغه‌ها از «وجه شرطی» است

اگر از بیراهه بروی گمراه می‌شوی.

اگر بد کنی کیفرش بد بری.

تمرین - در فعلهای ذیل وجه امری و شرطی را از هم جدا کنید:

شما باید بنشینید - درس بخوان - کار کنیم - اگر می‌دید می‌شناختی -
بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین - اگر بیایی با هم به گردش می‌رویم -
اگر این کتاب را بخوانی آن را می‌پسندی - اگر این درنده خویی ز طبیعت
بمیرد همه عمر زنده باشی به روان آدمیت. برو کار می‌کن مگو چیست کار -
بیاتا جهان را به بد نسپریم.

صیغه‌هایی که برای فرمان دادن یعنی واداشتن کسی به کاری
استعمال می‌شود از «وجه امری» فعل است.
هرگاه انجام یافتن فعلی مشروط به وقوع فعل دیگر باشد صیغه‌هایی
به کار می‌رود که از «وجه شرطی» است.

تمرین - در حکایت ذیل فعلها را جدا کنید و بنویسید که هر یک از کدام
وجه است:

یکی از بندگان عمرولیث گریخته بود. کسان به دنبالش رفتند و او را باز
آوردند. وزیر با وی غرضی داشت. به کشتن او فرمان داد تا دیگر بندگان چنین
فعل روا ندارند. بنده پیش عمر و سر بر زمین نهاد و گفت: چون من پروردهٔ نعمت
این خاندانم نخواهم که در قیامت به خون من گرفتار شوی، اگر اجازت فرمایی
وزیر را می‌کشم آنگاه به قصاص او بفرمای که خون مرا بریزند تا به حق کشته
باشی. ملک خندید و به وزیر گفت چه مصلحت می‌بینی؟ گفت ای خداوند جهان
این بنده را آزاد کن تا مرا در بلا نیفکند.

فعل

زمانهای گذشته

در این جمله ها دقت کنید:

حسن دیروز به مدرسه رفت.

حسن به مدرسه رفته است.

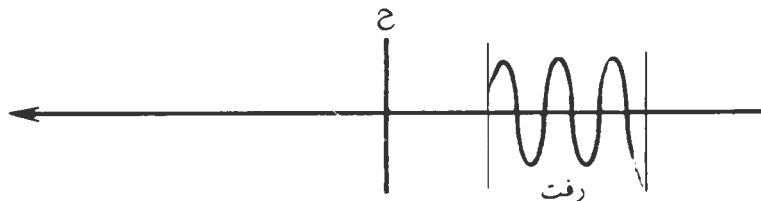
حسن هر روز به مدرسه می رفت.

وقتی که تو آمدی حسن به مدرسه رفته بود.

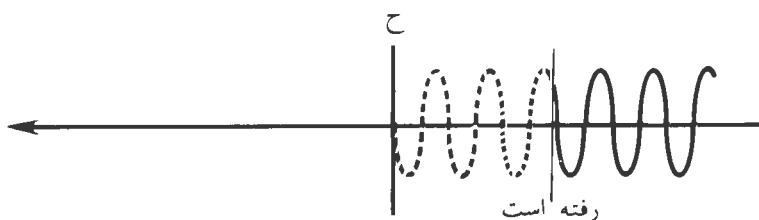
حسن باید به مدرسه رفته باشد.

همه صیغه هایی که در این جمله ها آمده است از فعل «رفتن» است. همه آنها هم از انجام گرفتن کاری در زمان گذشته خبر می دهند. اما می بینید که با این حال معنی جمله ها با هم فرق دارد.

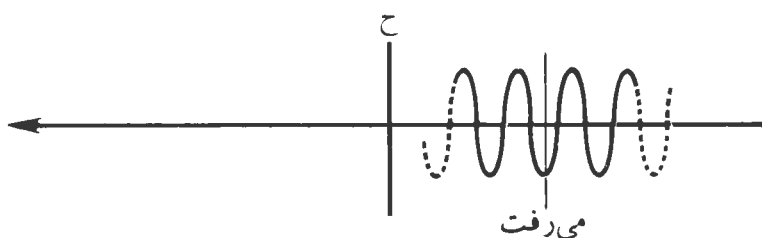
با کلمه «رفت» بیان می کنیم که عمل رفتن يك بار در گذشته انجام گرفته و تمام شده است. این گونه صیغه ها را «ماضی مطلق» یا «ماضی ساده» می خوانیم



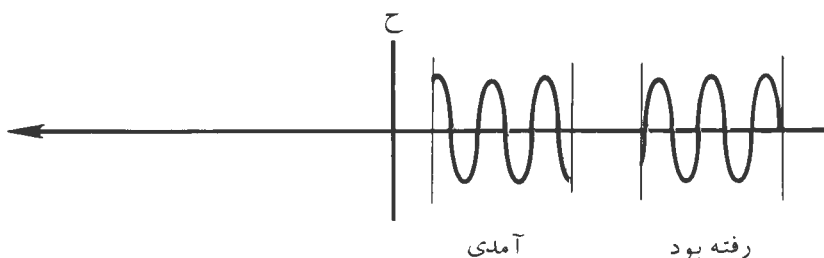
در جمله «حسن به مدرسه رفته است» گفتگو از فعلی است که در گذشته واقع شده اما اثر یا نتیجه آن تا زمان حال نیز باقی است: حسن به مدرسه رفته است (و هنوز آنجاست). من این کتاب را خوانده ام (و هنوز مطالب آن به یادم هست). این گونه صیغه ها «ماضی نقلی» خوانده می شود.



در صیغه «می رفت» فعلی بیان می شود که در زمان گذشته انجام گرفته اما وقوع آن مدتی دوام داشته یا تکرار شده است. در این صیغه لحظه تمام شدن فعل معین نیست. این صیغه را «ماضی استمراری» می خوانیم.

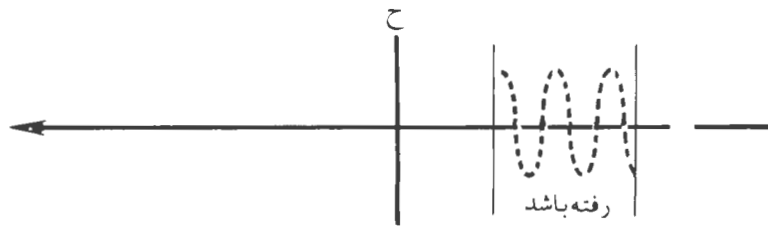


در جمله «وقتی که تو آمدی حسن به مدرسه رفته بود» از فعلی خبر می دهیم که پیش از واقع شدن فعل گذشته دیگر انجام گرفته است. می خواهیم بگوییم رفتن حسن به مدرسه پیش از زمانی واقع شد که تو آمدی.



این صیغه «ماضی بعید» خوانده می‌شود.

در جمله «حسن باید به مدرسه رفته باشد» از فعلی خبر می‌دهیم که واقع شدن آن در زمان گذشته لازم بوده است: اما یقین نیست که انجام گرفته باشد. این گونه صیغه‌ها «ماضی التزامی» نامیده می‌شود.



تمرین - جمله‌هایی بسازید که در آنها از کلمه‌های «آمدن - نشستن - گفتن - شنیدن» صیغه‌های ماضی مطلق - ماضی نقلی - ماضی استمراری - ماضی بعید - ماضی التزامی آمده باشد.
بر این مثال:

من دیروز غزلی از حافظ خواندم = ماضی مطلق
من غزل‌های حافظ را خوانده‌ام = ماضی نقلی
دیروز غزل‌های حافظ را می‌خواندم = ماضی استمراری
وقتی که تو آمدی چند غزل خوانده بودم = ماضی بعید
شاید پنجاه غزل از حافظ خوانده باشم = ماضی التزامی

اکنون باید این عبارتها را به یاد بسپاریم:

فعل‌هایی که بر زمان گذشته دلالت می‌کند پنج نوع است:
۱ - ماضی مطلق ۲ - ماضی استمراری ۳ - ماضی نقلی ۴ - ماضی بعید ۵ - ماضی التزامی.

تمرین - در جمله‌های ذیل انواع فعل ماضی را پیدا کنید و در مقابل هریک بنویسید:

وقتی که به کلاس وارد شدم درس شروع شده بود. هر سال تابستان به ییلاق می‌رفتیم. من این فیلم را دیده‌ام. همه شب باران می‌بارید. دیروز باد تنیدی وزید و شیشه پنجره اطاق را شکست. مدتی پیش این کتاب را خوانده‌ام. شاید گربه پنیر را خورده باشد.

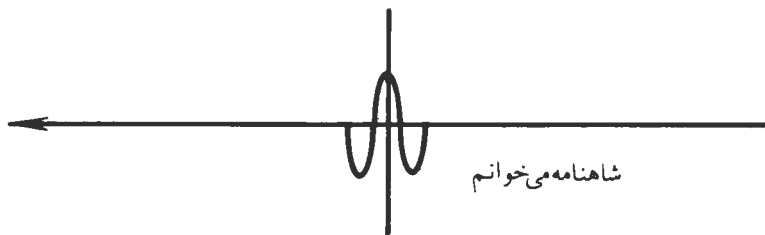
فعل

زمانهای حال و آینده

- چه می خوانی؟
- شاهنامه می خوانم.
- زمین به دور خورشید می گردد.
- کی به خانه می روی؟
- الآن می روم.
- تابستان به کجا می روی؟
- در مدت تعطیل به شهر خودم بر می گردم.

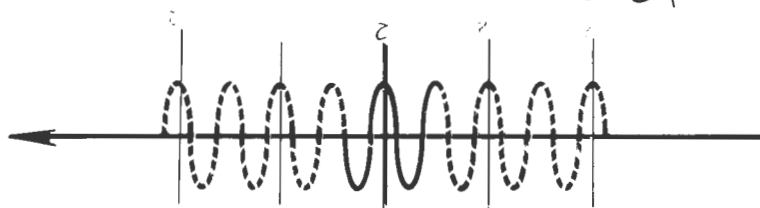
در این جمله ها دقت کنید. فعلهایی که در آنها آمده است هم بر زمان حال و هم بر آینده دلالت می کند.

وقتی که شما نشسته اید و کتابی می خوانید و کسی از شما می پرسد: چه می خوانی؟ مقصود این است که در همین حال آنچه می خوانید چیست. شما در جواب می گوئید: «شاهنامه می خوانم» یعنی هم اکنون به این کار مشغول هستم. در جمله «شاهنامه می خوانم» فعلی را بیان می کنید که اندکی پیش از زمان حال آغاز شده و هنگام ادای جمله نیز دوام دارد و هنوز به پایان نرسیده است.



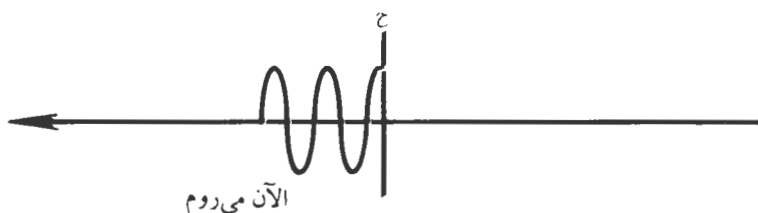
در جمله «زمین به دور خورشید می گردد» فعلی بیان شده است که همیشگی

است. بنابراین در هر زمانی که گوینده‌ای از آن خبر بدهد مانند آن است که در همان زمان انجام می‌گیرد.



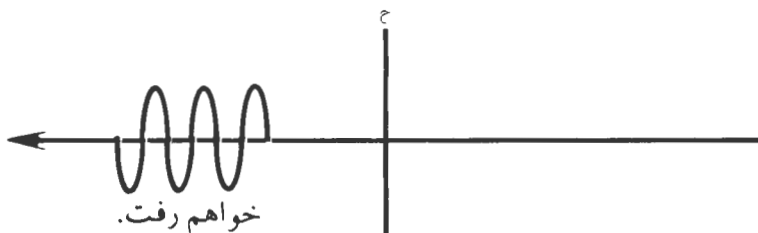
زمین به دور خورشید می‌گردد

در جمله «الآن می‌روم» فعلی را بیان می‌کنید که در آینده یعنی پس از زمان ادای جمله روی می‌دهد. اما از همین دم آغاز شده است.



الآن می‌روم

اما وقتی که می‌گویید: «در مدت تعطیل به شهر خودم بر می‌گردم» از فعلی خبر می‌دهید که در زمان آینده روی خواهد داد.



خواهم رفت.

در مدت تعطیل به شهر خودم بر می‌گردم

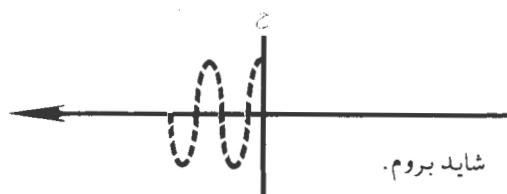
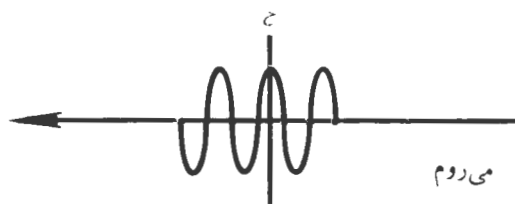
پس يك صيغة فعل در زبان فارسی هست که هم بر زمان حال و هم بر زمان آینده دلالت دارد. یعنی در هر دو مورد می‌توان آن را به کار برد. این صیغه را «مضارع» می‌خوانیم.

مضارع صیغه‌ای از فعل است که هم بر زمان حال و هم بر آینده دلالت می‌کند.

با صیغه مضارع گاهی از واقع شدن فعلی در زمان حال یا آینده خبر می‌دهیم و گاهی احتمال یا لزوم وقوع فعلی را در یکی از این دو زمان بیان می‌کنیم: شاید بروم. می‌خواهم بروم. باید بروم. اگر بروم.

آنجا که صیغه مضارع خبری را بیان می‌کند آن را «مضارع اخباری» می‌خوانیم: می‌روم. می‌گویم. می‌خوانی، می‌زند، می‌آیند، می‌شنویم، صیغه‌های «مضارع اخباری» است.

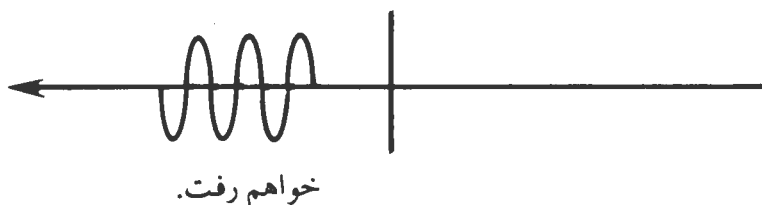
آنجا که صیغه مضارع فعلی را بیان می‌کند که واقع شدن آن مسلم نیست اما ممکن است واقع شود یا قصد انجام دادن آن هست، آن صیغه «مضارع التزامی» خوانده می‌شود، زیرا که در این حال واقع شدن فعل «ملازم» یعنی همراه و وابسته به وقوع فعل دیگری است.



تمرین - در صیغه‌های مضارع ذیل وجوه اخباری و التزامی را از یکدیگر

جدا کنید: می‌خواستم که بگویم، امشب من به خانه تو می‌آیم، آیا شما صدای مرا می‌شنوید؟ اگر پند دانیان را بشنویم رستگار می‌شویم، ما نمی‌توانیم شاگردان را بی‌راهنما به گردش علمی بفرستیم، شاگردان باید درس را به دقت بخوانند، آیا شما می‌توانید این نوشته را بخوانید؟

اما يك زمان ديگر نيز در فارسي هست كه تنها بر آينده دلالت دارد. يعنى ديگر مفهوم زمان حال در آن نيست.



اين صيغه هميشه با مضارع فعل خواستن همراه است. خواهم رفت، خواهم گفت، خواهد نشست، خواهد نوشت.....

اين صيغه را «مستقبل» می‌خوانند.

مستقبل صيغه‌ای از فعل است كه تنها بر آينده دلالت می‌كند.
اين صيغه هميشه با مضارع فعل خواستن به كار می‌رود.

تمرین - صيغه‌های مستقبل و مضارع را در افعال ذیل جدا کنید:
خواهم رفت، می‌گویم، می‌نشیند، خواهند آمد، شاید بیایم، خواهی گفت،
باید بگویی، درس خواهد خواند، نامه می‌نویسم، امروز از سفر بر می‌گردد، بیماریش
معالجه خواهد شد، هفته دیگر این کار را انجام خواهد داد، می‌خواهم بازی کنم.

نهاد

فاعل

این قاعده را که در درس سوم آموختیم به یاد بیاوریم:

نهاد قسمتی است از جمله که درباره آن خبر می دهیم.
گزاره خبری است که درباره نهاد گفته می شود.

تاکنون در باره گزاره و جزء اصلی آن که فعل است گفتگو کردیم. اکنون در باره قسمت دیگر جمله، یعنی نهاد، بحث می کنیم.

سعدی گلستان را نوشت

گلستان در سال ۶۵۶ نوشته شد

بیژن تشنه است

هوا تاریک شده است

در این جمله ها دقت کنید. در جمله اول «سعدی» نهاد است، زیرا که عمل «نوشتن» را او انجام داده است. در جمله دوم «گلستان» نهاد است زیرا که فعل «نوشته شدن» را به آن نسبت داده ایم. در جمله سوم کلمه «بیژن» نهاد است. درباره بیژن است که صفت یا حالت «تشنه بودن» را ذکر کرده ایم. در جمله چهارم «نهاد» کلمه «هوا» است زیرا صفت یا حالت «تاریک شدن» را پذیرفته است.

پس خبری که در باره نهاد می دهیم بیان یکی از این چهار امر است:

۱- انجام دادن عملی: مانند: خوردن، شکستن، پختن، زدن

۲ - پذیرفتن عملی. مانند: خورده شدن، شکسته شدن، پخته شدن، زده شدن
 ۳ - داشتن صفتی. مانند: دانا بودن، سفید بودن، بیمار بودن، گرم بودن
 ۴ - پذیرفتن صفتی. مانند: دانا شدن، سفید شدن، بیمار شدن، گرم شدن
 بنابراین برحسب آنکه گزاره کدام يك از این چهار امر را بیان کند، نهاد
 چهار حالت دارد:

در حالت اول نهاد کننده کار است: فاطمه آش پخت
 در حالت دوم نهاد پذیرنده کار است: آش پخته شد.
 در حالت سوم نهاد دارنده صفت است: هوشنگ بیمار است
 در حالت چهارم نهاد شونده یا پذیرنده صفت است: هوشنگ بیمار شد

تمرین - در هر يك از این جمله‌ها نهاد را تشخیص دهید و معین کنید که
 کدام يك از چهار حالت را داراست: کننده، پذیرنده، دارنده، شونده.

دیوار روبه‌رو بلند است - مرد دانشمند همیشه آرام است - در بسته شد -
 حسن تند می‌دود - زمین شوره سنبل برنیارد - چینی صنمان دور شدند از چمن باغ -
 هوا در بهار ملایم و مطبوع است - سعدی شاعر بزرگی است - قمری از دستان
 خاموش گشت - فاخته از لحن فرو ایستاد - ورزشکار نیرومند است - بزرگمهر
 وزیر انوشیروان بود - مدرسه اول مهر باز می‌شود - دل زنده هرگز نگردد هلاک.
 هوا روشن شده است.

سعدی گلستان را نوشت.

در این جمله نهاد، یعنی قسمتی از جمله که در باره آن خبری داده‌ایم، کلمه
 «سعدی» است. فعلی که در «گزاره» آمده کاری است که از سعدی سر زده است.
 سعدی است که عمل «نوشتن گلستان» را انجام داده است. پس او کننده کار است.

کننده کار را در اصطلاح دستور زبان «فاعل» می خوانیم.

فاعل کلمه‌ای است که انجام دادن کاری را به آن نسبت می دهیم.

تمرین - در جمله‌های ذیل قسمت نهاد را جدا کنید و در آن «فاعل» یا کننده کار را تشخیص دهید:

حسن روزهای جمعه به گردش می رود.

باد پنجره را شکست.

فریدون برادر من درس نمی خواند.

سگی پای صحرا نشینی گزید.

معمار عمارتی نو ساخت.

رضا کتاب خود را از روی میز برداشت.

باد خزان روی به بستان نهاد.

شاگردان دبیرستان همه به گردش علمی رفتند.

فاعل

اسم

در جمله «حسن تند می دود» کلمه «حسن» نهاد است؛ زیرا که در باره او خبری می دهیم. این کلمه «فاعل» نیز هست؛ زیرا که فعل دویدن از او سر زده است. این دو وجه به حسب قرار گرفتن این کلمه در جمله فوق است. یعنی این کلمه اگر در جمله دیگر واقع شود ممکن است دیگر نهاد یا فاعل نباشد. اما هرگاه کلمه «حسن» را تنها در نظر بگیریم در می یابیم که این لفظ نام کسی است. از این جهت کلمه «حسن» اسم است. در جمله «سنگ شیشه را شکست» نیز کلمه «سنگ» نهاد است. چون فعل شکستن را به آن نسبت داده ایم «فاعل» نیز هست. اما این کلمه برای نام بردن چیزی به کار می آید. از این جهت «سنگ» اسم است. در جمله «گاو شیر می دهد» کلمه «گاو» گذشته از آنکه نهاد جمله است فاعل نیز هست زیرا که دهنده شیر است. اما گاو بر حیوانی دلالت می کند. پس کلمه گاو نیز اسم است.

اسم کلمه ای است که برای نام بردن کسی یا چیزی به کار می رود.

تمرین - در جمله های ذیل تعیین کنید که نهاد کجا اسم است:
سعدی شاعر بزرگی است. روباه از دیوار فرو جست. تهران پایتخت ایران است. فریدون امروز دیر به مدرسه آمد. کسی از موضوع امتحان خبر ندارد. خانه

از پای بست ویران است. من نمی‌آیم. هر که آمد عمارتی نو ساخت. هیچ کس از نزد خود چیزی نشد. ورزش تن را نیرومند می‌کند.

چیزی که به وسیله «اسم» نام برده می‌شود:

گاهی شخصی است. مانند: مرد، زن، هوشنگ، فریدون، خدیجه، پسر، دختر، مادر، پدر
گاهی حیوانی است. مانند: گاو، سگ، خوک، اسب، گربه، شیر، پلنگ، استر، موش.
گاهی مکانی است. مانند: کوه، دشت، رود، تهران، پاریس، آسیا، آمریکا.
گاهی از رُستنیهاست. مانند: درخت، چمن، چنار، بید، سرو، گل، نسترن، سوسن، یاسمن.

گاهی نام ستارگان است. مانند: آفتاب، ماه، خورشید، مریخ، زهره، ناهید، عطارد، زحل.

گاهی نام زمان یا وقتی است. مانند: روز، شب، صبح، بامداد، غروب، ظهر، سحر.

گاهی نام چیزهای بیجان است. مانند: کاغذ، صندلی، میز، مداد، دوات، دوچرخه، جعبه، تخته، چکش، میخ.

گاهی نام حالتی است که در کسی یا چیزی وجود دارد. مانند: سفیدی، سیاهی، سرما، گرما، رنج، شادی، قناعت.

تمرین در کلمات ذیل معین کنید که اسم بر کدام یک از انواع دلالت می‌کند و در جدولی بنویسید. بر این شکل:

شخص	حیوان	مکان	رُستنی	ستاره	زمان	چیز بیجان	حالت

کبوتر، دریاچه، خانه، سال، کتاب، سنبل، منوچهر، کرمان، نامه، خوک، ایران، حرص، قلم، کهکشان، گنجشک، اندوه، برادر، جزیره، در، نیمه‌شب، سوزن، سرخی، خواهر، کودک، آتش، کلبه.

اسم

عام - خاص

گاهی اسم تنها بر يك فرد معين دلالت می کند. وقتی که می گوییم «فریدون آمد» مقصود ما يك شخص معين است. در جمله «تهران پایتخت ایران است» کلمه تهران بر يك شهر معين دلالت می کند.

اما اگر بگوییم «گربه دشمن موش است» مقصود ما تنها گربه خانه ما نیست. کلمه گربه اینجا بر هر گربه ای دلالت می کند. همچنین چون بگوییم «شهر بزرگتر از ده است» مقصود ما این نیست که يك شهر معين از ده بزرگتر است. کلمه شهر به هر محلی که دارای جمعیت بسیار و خانه و کوچه و خیابان باشد گفته می شود.

اگر با اسم تنها يك فرد معين را بتوان نام برد آن را «اسم خاص» می خوانیم یعنی اسمی که مخصوص يك فرد است. اگر بتوان از اسم نوعی را اراده کرد که شامل افراد متعدد باشد آن اسم «عام» خوانده می شود.

اسم خاص کلمه ای است که برای نام بردن يك کس معين یا يك چیز معين به کار می رود.

اسم عام به کلمه ای می گوییم که با آن کسان یا چیزهای هممنوع را می توان نام برد.

تمرین - معین کنید که در کلمات ذیل کدام یک اسم عام و کدام یک

اسم خاص است:

دروازه - دیوار - فریدون - مرد - کوچه - اصفهان - جعفر - شهر - سنگ -
کوه - البرز - دریا - الوند - عمان - لندن - محمد - اسفندیار - گوسفند -
میز - پروین - کتاب - درخت - مریم - تهران - جمشید - گل - ستاره - آبادان
قلم - اسب.

ممکن است يك «اسم خاص» برای نامگذاری چندین کس یا چندین چیز به کار رود. «منیژه» اسم خاص است. اما چندین نفر ممکن است منیژه نام داشته باشند. «رودبار» اسم ناحیه‌ای است. اما چند ناحیه در چند نقطه کشور ایران به این اسم خوانده می‌شوند.

این نکته نباید موجب شود که اسم خاص و اسم عام را با یکدیگر اشتباه کنیم. باید بدانیم که هر بار اسم خاصی را در گفتگو یا نوشتن به کار می‌بریم از آن تنها يك شخص معین و واحد را اراده می‌کنیم. وقتی که می‌گوییم «منیژه آمد» مراد ما يك نفر است که می‌شناسیم و شنونده نیز با او آشناست. هرگز از ذکر اسم «منیژه» همه دخترانی را که منیژه نام دارند اراده نمی‌کنیم.

همچنین در جمله «من به رودبار می‌روم» مقصود ما رودبار معینی است نه هر جا که رودبار نام داشته باشد.

اسم

ذات - معنی

گاهی چیزی که نام برده می شود خود به خود وجود دارد. مانند دیوار. اما گاهی وجود آن چیز مستقل نیست بلکه در چیز دیگری است. مانند سفیدی. سفیدی نام چیزی است. اما این چیز تنها وجود ندارد. سفیدی در دیوار یا در کاغذ یا در پارچه یا در چیز دیگری است. گوسفند نام چیزی است که در خارج هست و می توان آن را دید و به آن دست زد. چنین کلمه ای را اسم ذات می خوانیم. هوش نام صفتی است که در انسان یا در بعضی از جانوران هست. هوش تنها و مستقل وجود ندارد. چنین کلمه ای را اسم معنی می خوانیم.

اسم ذات نام چیزی است که به خودی خود وجود دارد.
اسم معنی بر مفهومی دلالت می کند که وجودش در چیز دیگری
است و نام حالتی یا صفتی است.

تمرین - در کلمات ذیل اسم ذات و اسم معنی را از هم جدا کنید:
عقل - میز - سیاهی - کتاب - مداد - هوش - درخت - یخ - اسب - ستم -
شیر - گیسو - اندوه - شادی - دهان - نیلوفر - بیماری - دارو - مورچه - زور.

پس دانستیم که:

اسم کلمه‌ای است که برای نام بردن چیزی یا کسی به کار می‌رود.
 اگر يك چیز یا يك کس معین را با کلمه‌ای نام ببریم آن کلمه اسم است و
 اسم خاص است.

اگر کلمه بر نوعی که دارای افراد بسیار است دلالت کند آن را اسم عام
 می‌خوانند.

اسم عام اگر نام چیزی باشد که وجود خارجی دارد «اسم ذات» خوانده
 می‌شود.

اگر اسم عام بر چیزی دلالت کند که وجودش در چیز دیگری است و مفهوم
 حالتی یا صفتی از آن اراده شود آن را اسم معنی گوئیم.

تمرین از میان این کلمات اسم خاص، اسم عام، اسم ذات، اسم معنی را از
 هم جدا کنید. بر این مثال:

اسم عام		اسم خاص
معنی	ذات	
هوش	درخت	اسفندیار

فریدون - درخت - آب - نیکی - تهران - گاو - گل - بدی - گوش -
 تنبلی - نام - سهراب - دست - خانه - پاکیزگی - باغ - میهن - تندرستی -
 گربه - هوش - مداد - چنار - زحل - ستاره - مورچه - کرگدن - گرگین -
 احمد.

اسم

مفرد - جمع

گاهی اسم برای نام بردن يك شخص یا يك چیز است. در این حال مفرد است. مرد آمد، زن نشست، چراغ روشن شد، عقل مایهٔ سعادت است، درخت سایه دارد. در این جمله‌ها کلمات مرد، زن، چراغ، عقل، درخت، همه مفرد هستند. اما گاهی به وسیلهٔ اسم چند کس یا چند چیز را نام می‌بریم: مردان آمدند، زنان نشستند، چراغها روشن شد، درختان سایه دارند. در این جمله‌ها هر يك از کلمات مردان، زنان، چراغها، درختان، بر چند چیز همجنس دلالت می‌کند. مردان یعنی چند مرد، چراغها یعنی چند چراغ. این کلمات جمع بسته شده‌اند و صیغهٔ جمع اسم خوانده می‌شوند.

مفرد صورتی از کلمه است که بر یکی دلالت کند.
جمع صورتی از کلمه است که بر بیش از یکی دلالت کند.

در زبان فارسی صیغهٔ جمع اسم به این طریق ساخته می‌شود یکی از دو جزء «ان» یا «ها» را به آخر مفرد آن می‌پیوندند: مرد - مردان. زن - زنان. کتاب - کتابها. شاخه - شاخه‌ها. درخت - درختها.

این اجزاء را که برای ساختن صورت جمع به کار می‌رود «علامت جمع» می‌خوانند.

علامت «ان» بیشتر برای جمع بستن اسمهایی استعمال می‌شود که جاندار

باشند. كودك - كودكان. خرگوش - خرگوشان. اسب - اسبان.
 اما بعضی از کلماتی را که بر جانداران دلالت نمی کنند نیز می توان به
 «ان» جمع بست: انگشتان. چشمان. اسبان. درختان.
 همه اسمهای دیگر را به «ها» جمع می بندند: دستها، بخشها، کاغذها،
 برگها، زشتیها، زیباینها، میزها.

علامت جمع جزئی است که به آخر اسمی افزوده می شود تا از آن
 اسم صیغه جمع ساخته شود.
 از علامتهای جمع در فارسی یکی «ان» است و یکی «ها». علامت
 «ان» بیشتر برای جمع اسمهایی استعمال می شود که بر وجود
 جاندار دلالت کند.
 اما همه اسمهای دیگر را به «ها» جمع می بندند.

تمرین - کلمات ذیل را با یکی از دو جزء فوق جمع ببندید:
 مرد - پسر - گوش - زانو - ناخن - دست - آرنج - چغندر - گوسفند -
 سنگ - تربچه - چراغ - موش.

تاکنون دانستیم که:

جمله به دو قسمت تقسیم می شود: نهاد، گزاره.

جزء اصلی گزاره «فعل» است.

فعلی که به يك كس يا يك چیز نسبت داده شود مفرد و فعلی که به چند كس

یا چند چیز منسوب باشد جمع خوانده می‌شود.

جزء اصلی نهاد گاهی «فاعل» است.

فاعل غالباً «اسم» است.

اسم اگر بر یکی دلالت کند مفرد و اگر بیش از یکی را شامل باشد جمع

است. اکنون باید بدانیم که :

اگر فاعل جاندار و جمع باشد فعل آن نیز باید جمع آورده شود، و اگر فاعل به

صیغه مفرد باشد فعل آن نیز مفرد می‌آید. بر این مثال:

شاگردان به مدرسه آمدند.

برادر من درس می‌خواند.

برزگران زمین را شخم می‌زنند.

پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند.

تسریں در این جمله‌ها فعل را با فاعل مطابقت بدهید:

شاگردان درس می‌خواند....

ایرج از دیوار بالا می‌رو....

پسر به کلاس رفت.....

دوستان من مهربان ا....

انگشتر من گم.....

کودکان در حیاط بازی می....

گنجشکها از شاخه پرید.....

دختران امروز مادران فردا....

اسم

جمع‌های عربی

بعضی از کلمات عربی که در فارسی معمول است به قاعده زبان عربی جمع بسته می‌شود. این گونه جمع‌ها دو نوع است:

نوع اول آنکه به آخر کلمه یکی از اجزاء «ات»، «ین»، «ون» افزوده می‌شود.

جمع به «ات»:

اطلاعات	اطلاع	امتیازات	امتیاز
اختیارات	اختیار	انتخابات	انتخاب

جمع به «ین»:

محصلین	محصل	معلمین	معلم
کاشفین	کاشف	خادمین	خادم
مؤمنین	مؤمن	مسلمین	مسلم
		ناشرین	ناشر

جمع به «ون»:

صلیبیون	صلیبی	روحانیون	روحانی
		انقلابیون	انقلابی

تجربیس کلمات ذیل به صیغه جمع است. مفرد آنها را تعیین کنید بر این

مثال:

اظهارات اظهار
اجتماعات، مأمورین، انتخابات، اصلاحات، اقدامات، مشکلات،
احساسات، مستخدمین، معلومات، مادیون،

نکته ۱ - کلمات فارسی را نمی‌توان به این قاعده جمع بست : «بازرس» کلمه فارسی است . پس جمع بستن بازرس به «بازرسین» غلط است .

نکته ۲ - همه کلمات عربی را که با یکی از این صورتهای سه‌گانه جمع بسته می‌شوند می‌توان به قاعده فارسی نیز جمع بست و این صورت پسندیده‌تر است .
یعنی :

مخالفین = مخالفان

روحانیون = روحانیان

مؤمنین = مؤمنان

ناشرین = ناشران

خائنین = خائنان

تمرین - کلمات ذیل را به قاعده عربی جمع ببندید :
اشتباه - اعتبار - مخترع - درس - اختراع - مشاور - احترام - ادراک .

اسم

جمعهای عربی (بقیه)

يك نوع دیگر از صیغه‌های جمع عربی که در فارسی متداول است آن است که شکل کلمه تغییر می‌کند و حرفهایی به آغاز و میان کلمه افزوده یا از آن کاسته می‌شود. این نوع جمع، که در زبان عربی «مُکسّر» یعنی شکسته خوانده می‌شود، صورتهای متعدد دارد. بعضی از آنها که در فارسی بیشتر به کار می‌رود از این قرار است:

۱ - امر	أُمُور	علم	عُلُوم
شیخ	شُیُوخ	سم	سُمُوم
۲ - فاضل	فُضَلَاء	عاقل	عُقَلَاء
جاهل	جُهَلَاء	عالم	عُلَمَاء
۳ - ندیم	نُدَمَاء	حکیم	حُكَمَاء
فقیه	فُقَهَاء	فصیح	فُصَحَاء
۴ - عمل	أَعْمَال	افق	آفَاق
قول	أَقْوَال	اثر	آثَار
۵ - جسم	أَجْسَام	قطب	أَقْطَاب
جزء	أَجْزَاء	ضد	أَضْدَاد
۶ - کاسب	كُسَبَة	خادم	خُدَمَة
قاتل	قَتَلَة	طالب	طَلَبَة
۷ - ناظر	نَظَّار	تاجر	تُجَّار
عامل	عُمَال	زائر	زُورَار

صاحب	۸-	أَصْحَاب	ناصر	أَنْصَار
شریف		أَشْرَاف	حبیب	أَحْبَاب
۹- عَلَّتْ		عَلَّلَ	مَحْنَت	مَحَنَ
هِمَّتْ		هَمَمَ	حَرْفَه	حَرْفَ
۱۰- قَلَه		قَلَّلَ	سَنَت	سُنَنَ
تُحَفَه		تُحَفَ	صَوْرَت	صُورَ
۱۱- مدرسه		مَدَارِس	مَحْمَدَت	مَحَامِد
مرتبه		مَرَاتِب	مَنْفَعَت	مَنْافِع
۱۲- مجلس		مَجَالِس	مَطْلَب	مَطَالِب
مَنْبِر		مَنْابِر	مَأْخَذ	مَأْخَذَ
۱۳- اکبر		أَكْبَر	اعْظَم	اعْظَمَ
افضل		أَفْضَل	اصْغَر	اصْغَرَ
۱۴- کبیر		كَبَارَ	صَغِير	صَغَارَ
عظیم		عِظَام	کَرِیم	کَرَامَ
۱۵- دفعه		دَفَعَات	ضَرْبَه	ضَرْبَات
نغمه		نَعَمَات	صَدْمَه	صُدَمَات
۱۶- قاضی		قُضَات	دَاعِی	دُعَات
راوی		رُؤَات	وَالِی	وُلَات

تمرین ... مفرد هر یک از صیغه‌های جمع را در کلمات ذیل پیدا کنید و در مقابل آن بنویسید. بر این مثال :

مفرد	جمع
شهيد	شهداء

رسوم - شركاء - ادباء - القاب - قروض - عقول - اطراف - افكار - عمله -
 افعال - اصناف - شايعات - كفار - فتن - اوضاع - منافع - مسابقات - مصارف
 وجوه - علوم - قلوب - سموم - زعماء - سفراء - اشجار - وزراء - آمال - ابدان -
 اسباب - اجرام - اعضاء - اعماق - اكراد - مقابر - منابع - مكاتب - اشارات -
 مناصب - مساكن.

ضمیر

گاهی به جای آنکه کسی یا چیزی را نام ببریم، یعنی اسم او را بگوییم، کلمه دیگری می آوریم که جای اسم را می گیرد. مثلاً به جای آنکه بگوییم «منوچهر را دیدم و به منوچهر گفتم» می گوییم «منوچهر را دیدم و به او گفتم». اینجا کلمه «او» جای اسم منوچهر را گرفته است. این گونه کلمات را که جانشین اسم می شوند «ضمیر» می خوانیم.

چنانکه در درسهای گذشته دیدیم فاعل ممکن است اسم باشد. در جمله «منوچهر آمد» فاعل منوچهر است و این کلمه اسم است. گاهی نیز فاعل ضمیر است. در جمله «او آمد» کلمه او ضمیر است و فاعل است.

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود.
ضمیر گاهی، مانند اسم، فاعل واقع می شود.

هرگاه مقصود از ضمیر کسی باشد آن را ضمیر شخصی می خوانیم. این کس یا گوینده است یا شنونده یا کسی که از او سخن می گویند. به این ترتیب :

ضمیری که به جای اسم گوینده می آید «ضمیر اول شخص» خوانده می شود.
ضمیری که به جای اسم شنونده می آید «ضمیر دوم شخص» خوانده می شود.

ضمیری که به جای اسم دیگری می آید «ضمیر سوم شخص» خوانده می شود. هر يك از این سه شخص ممکن است یکی باشد یا بیشتر. اگر یکی باشد ضمیری که به جای اسم می آید مفرد است و اگر بیشتر از یکی باشد جمع. پس ضمیر شخصی شش صیغه دارد. از این قرار:

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما
دوم شخص	تو	شما
شخص سوم	او	ایشان

گاهی به جای «او» ضمیر سوم شخص مفرد «وی» می آید.

تمرین - در جمله های ذیل به جای فاعل ضمیر مناسب بگذارید:

... صبح زود به دبیرستان می رویم.

... روزهای جمعه گلکاری می کنم.

... هیچ وقت فریاد نمی زنم.

... از پنجره بیرون نرفتم.

... کتاب خود را پاره نمی کنند.

... گلستان سعدی می خوانی.

ضمیر شخصی ضمیری است که بر کسی دلالت می کند.
ضمیر شخصی شش صیغه دارد: سه مفرد و سه جمع.

تمرین - معین کنید که کدام ضمیر در هر یک از جمله های ذیل فاعل

واقع شده است. زیر ضمیری که فاعل است خط بکشید.

هم تو ببخشای و ببخش ای کریم - او به تنهایی با امواج پر تلاطم دریا
می‌جنگد - من هنوز خسته‌ام - ایشان از سفر برگشتند - من دیشب خواب عجیبی
دیده‌ام - تو گرسنه‌ای - من سه دختر و دو پسر دارم - تو قلب سپه را به آیین بدار
من اکنون پیاده کنم کارزار - او بسیار ناتوان است - شما هنوز جوانید - وی با
همکاری پزشکان سالخورده شاه بیمار را معالجه کرد.

ضمیر اشاره

يك نوع ضمیر دیگر نیز هست که با آن چیزی یا کسی را نشان می‌دهیم. این گونه کلمات را «ضمیر اشاره» می‌خوانند. مثلاً اگر از کسی بخواهیم که کتابی را بردارد و کتاب نزدیک باشد به جای جمله «کتاب را بردار» می‌گوییم «این را بردار».

کلمه «این» ضمیر اشاره است و به جای اسم «کتاب» نشسته است.
اما اگر کتاب دور باشد می‌گوییم «آن را بردار».
پس باید به یادداشت که:

ضمیر اشاره کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و با آن کسی یا چیزی را نشان می‌دهیم.
ضمیر اشاره دو صیغه دارد: یکی «این» برای نشان دادن چیزی که نزدیک است. دیگر «آن» برای نشان دادن چیزی که دور است.

ضمیر اشاره را مانند اسم می‌توان جمع بست: آنان، اینان، آنها، اینها.

تمرین - در عبارتهای ذیل اقسام ضمیر و صیغه‌های آن را تعیین کنید. زیر
ضمیر شخصی یک خط و زیر ضمیر اشاره دو خط بکشید. بر این وجه. کتاب
را از حسن گرفتم و پس از خواندن آن را به او پس دادم.

تو پاک باش و مدارای برادر از کس پاک. بسا روزا که تو دلشاد باشی. روز جمعه
ما به گردش رفتیم. شما دیروز ما را منتظر گذاشتید و نیامدید.
گفت آن گلیم خویش به درمی برد ز موج وین سعی می کند که بگیرد غریق را
سگ و دربان چو یافتند غریب این گریبانش گیرد آن دامن
همه در آرزوی این گنج بوده اند. این نیز بگذرد.
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
چرا دور کردی تو او را ز من. ما نگوییم بدو میل به نا حق نکنیم. شما از دوستان
من هستید.

مفعول

جملہ دو قسمت اصلی دارد: یکی نهاد و دیگر گزارہ

نہاد	گزارہ
رستم پهلوان	سہراب را کشت

جزء اصلی نهادگاہی فاعل است. اما جزء اصلی گزارہ ہمیشہ فعل است. فاعل کسی است کہ فعل را انجام می دهد. اما این فعل گاہی بہ فاعل تمام می شود یعنی اثر آن بہ دیگری نمی رسد. در جملہ «پروین نشست» پروین فاعل است؛ زیرا کہ فعل «نشستن» را انجام داده است. اما این کار بہ دیگری نرسیدہ است و معنی جملہ نقصی ندارد. اما اگر بگوییم «رستم کشت» جملہ کامل نیست؛ زیرا کہ فعل کشتن بہ فاعل تمام نمی شود و ناچار اثر آن بہ دیگری می رسد. شنونده می پرسد: «کہ را کشت» پس گاہی فعل از فاعل تجاوز می کند و بر کسی یا چیزی واقع می شود. این کس یا چیز را مفعول می خوانیم. در جملہ «رستم پهلوان سہراب را کشت» فعل کشتن را رستم انجام داده است. پس رستم فاعل است. اما این فعل بر سہراب واقع شدہ است. پس سہراب مفعول است.

نهاد		گزاره	
رستم	پهلوان	سهراب را	کشت
		مفعول	فعل

اکنون این جمله را به یاد بسپارید.

مفعول کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کسی یا چیزی که فعل بر او واقع شده است.

مفعول گاهی اسم است. مانند: فریدون کتاب خرید
و گاهی ضمیر شخصی است. مانند: معلم او را سرزنش کرد.
و گاهی ضمیر اشاره است. مانند: آن را بردار. این را بگیر.

در جمله‌های ذیل دقت کنید:

فریدون کتاب خرید.
معلم او را تحسین کرد.
شاگردان آن را خواندند.
در جمله اول کلمه «کتاب» مفعول است که اسم عام است.
در جمله دوم مفعول کلمه «او» است که ضمیر شخصی است.

در جمله سوم مفعول کلمه «آن» است که ضمیر اشاره است.

تمرین در جمله‌های ذیل فاعل و مفعول را معین کنید و بگویید که کدام یک اسم و کدام یک ضمیر است. به این ترتیب:

فاعل		مفعول		فعل
اسم	ضمیر	اسم	ضمیر	
فریدون			او را	زد

پروین چراغ را خاموش کرد - من شما را دیدم - باد شیشه را شکست - تو سیب خوردی - ما خدا را می‌پرستیم - سگی پای صحرا نشینی گزید - مهین ما را دعوت کرده است - من هوای بارانی را دوست دارم - آشپز غذا را حاضر کرد - من یک شاهنامه خریدم - آن را بده ...

صفت

گاهی اسمی که فاعل یا مفعول واقع می‌شود تنها نیست بلکه برای آنکه شنونده آن را بهتر و بیشتر بشناسد درباره آن توضیحی می‌دهیم. یعنی یکی از حالتها یا صفت‌های او را نیز بیان می‌کنیم. مثلاً اگر بگوییم «من برادر خود را دوست دارم» معنی کلمه «برادر» در صورتی واضح است که گوینده تنها يك برادر داشته باشد. اما اگر دارای چند برادر باشد شنونده نمی‌داند که مقصودش کدام يك از ایشان است. در این حال باید کلمه دیگری بیاورد که مقصود خود را معین کند مثلاً بگوید:

من برادر بزرگ خود را دوست دارم.

کلمه بزرگ در اینجا چیزی به مفهوم اسم (برادر) افزوده است تا شنونده روشنتر و بهتر آن را دریابد. این کلمه که حالت یا چگونگی اسم را بیان می‌کند «صفت» خوانده می‌شود.

صفت کلمه‌ای است که به اسم افزوده می‌شود تا حالت یا چگونگی آن را بیان کند.

اسمی که همراه آن صفتی آمده باشد «موصوف» خوانده می‌شود یعنی «وصف شده». در فارسی بیشتر صفت دنبال موصوف یعنی اسم قرار می‌گیرد.

در این حال به حرف آخر اسم يك زیر «کسره» می افزاییم: مرد بزرگ، پسر خوب، کشور پهناور. اگر آخر اسم «ها» ی غیر ملفوظ باشد (مانند پایه، نامه، خنده) و بعد از آن صفتی بیاید در تلفظ پس از آن يك «ی» مکسور می آید و آن را در خط فارسی به صورت نیمه اول حرف ی (شبه همزه) روی حرف «ها» می نویسیم. مانند: پایه محکم، خنده بلند، نامه زیبا.

اما گاهی هم ممکن است صفت پیش از اسم واقع شود. در این حال دیگر به آخر اسم یا صفت حرکت زیر نمی دهیم:

سیاه چادر = چادرِ سیاه.
 نيك مرد = مردِ نيك.
 بلند کوه = کوهِ بلند.
 موصوف چه مفرد باشد چه جمع صفت آن همیشه مفرد می آید.

گاهی می گوییم: مرد بزرگ - در این حال موصوف و صفت هر دو مفرد است.
 گاهی می گوییم: مردان بزرگ - در این حال موصوف جمع است و صفت آن مفرد.

اسمی که معنی آن با صفت کاملتر شده است موصوف خوانده می شود.
 صفت همیشه مفرد است. خواه موصوف آن مفرد باشد، خواه جمع.

گاهی صفت در جمله وابسته به فاعل است:

گزاره			نهاد	
فاعل		وابسته فاعل	مفعول	فعل
رستم	پهلوان	سهراب را	از پا	در آورد

و گاهی صفت در جمله وابسته به مفعول است:

گزاره				نهاد
فاعل	مفعول	وابسته مفعول	فعل	
رستم	سهراب	نیرومند را	از پا	در آورد

و گاهی هم فاعل و هم مفعول با صفت آورده می شوند:

گزاره					نهاد
فاعل	وابسته فاعل	مفعول	وابسته مفعول	فعل	
رستم	پهلوان	سهراب	نیرومند را	از پا	در آورد

تمرین - اجزای این جمله ها را در خانه های جدول بگذارید.

- همسایه ما خانه بزرگش را فروخت - من داستانهای زیبا را دوست دارم -
- سگ ولگرد گریه ملوس را گاز گرفت - زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد -
- طوفان شدید درختان کهن را از جا کند - زن جوان کودک زیبا را در آغوش گرفت.

قید

فریدون زود آمد

فریدون شتابان آمد

فریدون خندان آمد

فریدون سرافکنده آمد

فریدون نومیدانه آمد

فریدون آهسته آمد



فریدون شتابان آمد



فریدون آهسته آمد



فریدون آمد

در جمله‌های بالا دقت کنید. فعلی که در همه آنها به کار رفته «آمدن» است. اما چگونگی انجام گرفتن این فعل در جمله‌های مزبور باهم تفاوت دارد. این تفاوت با کلمه یا عبارتی بیان می‌شود که آن را «قید» می‌خوانیم.

کلمه یا عبارتی که چگونگی انجام یافتن فعل را بیان می کند
«قید» خوانده می شود.

همچنانکه صفت برای بیان حالت یا چگونگی اسم می آید و وابسته اسم است، قید چگونگی روی دادن فعل را بیان می کند و به «فعل» وابسته است.
در فارسی بسیاری از صفتها ممکن است برای بیان چگونگی انجام گرفتن فعل نیز به کار برود و در این حال «قید» خوانده می شود.
در جمله «شاگرد باید خوب درس بخواند» کلمه خوب قید است و وابسته است به فعل درس خواندن. اما در جمله «معلم از شاگرد خوب راضی است» کلمه «خوب» صفت است و وابسته به کلمه «شاگرد».
پس کلمه ای که معنی وصفی دارد اگر چگونگی اسم را بیان کند «صفت» است و اگر در بیان چگونگی فعل به کار برود «قید» است.

تمرین - در جمله های ذیل صفات و قیود را از هم جدا کنید:

زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا . سهراب با
پدر مردانه جنگید . من این کتاب را بسیار دوست دارم . او از هوای سرد متنفر
است . آتش آهن سخت را ذوب می کند . امروز هوا سخت گرم است . در
تابستان جای خنک مطبوع است . به نام خداوند بخشنده مهربان .
به کارهای گران مرد کار دیده فرست که شیر شزه در آرد به زیر خم کمند .

گاهی به آخر اسم یا صفت جزء «انه» را می افزاییم و به این طریق کلمه دیگری می سازیم که گاهی صفت و گاهی قید است. مثلاً از روز ، ماه ، سال ، شاه ، دوست ، خردمند ، با افزودن جزء «...انه» کلمات روزانه ، ماهانه ، سالانه ، شاهانه ، دوستانه ، خردمندانه

ساخته می‌شود که ممکن است وصف فعل واقع شوند یعنی به صورت
«قید» استعمال شوند. مثال:

او روزانه هشت ساعت کار می‌کند. این دهقان سالانه يك خروار محصول گندم به دست می‌آورد. این کار خردمندانه نیست. فریلدون و ایرج با هم دوستانه رفتار می‌کنند.

قیدمعنیهای گوناگون به فعل می‌افزاید:

گاهی حالت وقوع فعل را بیان می‌کند	:	فریلدون سخت به زمین افتاد.
گاهی زمان وقوع فعل را بیان می‌کند	:	من دیروز آمدم
گاهی مکان آن را	:	من اینجا آمدم

تمرین - در جمله‌های ذیل قید را بیابید و بنویسید که قید زمان یا قید مکان یا قید حالت است :

هوا بسیار گرم شده است. باران تند می‌بارد. بچه گریان آمد. چون نيك نظر کرد پر خویشت در آن دید. باید عاقلانه اندیشید. دوش مرغی به صبح می‌نالید. شتابان برآمد. چو فردا برآید بلند آفتاب من و گرز و میدان افراسیاب بامدادان بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار.

حروف

من و فریدون به گردش رفتیم.

فرشته با خواهرش نزد ما آمد.

از تهران تا تجریش با اتوبوس می‌رویم.

می‌خواستم که صبح زود برخیزم.

در این جمله‌ها کلماتی هست که خود معنی مستقلی ندارند. اما آوردن آنها برای ساختن جمله لازم است. این کلمه‌ها را حروف می‌خوانیم. حرف گاهی برای تعیین مقام کلمه در جمله به کار می‌رود، مانند حرف «را» در جمله «کتاب را خریدم» که معلوم می‌کند کلمه کتاب مفعول است. گاهی برای باز بستن دو کلمه به کار می‌رود مانند «و» که دو کلمه من و فریدون را به هم ارتباط داده است و «با» که کلمات «فرشته» و «خواهرش» را به هم ربط داده است. کلمه‌های «از» و «تا» و «با» نیز برای بیان نسبت کلمات «تهران» و «تجریش» و «اتوبوس» به جمله به کار آمده است. اما حرف «که» دو جمله «می‌خواستم» و «صبح زود برخیزم» را به هم ربط می‌دهد.

حروف کلماتی هستند که خود به خود معنی مستقلی ندارند. اما برای پیوستن اجزای يك جمله به یکدیگر یا نسبت دادن و اضافه کلمه‌ای به جمله، یا ربط دادن دو جمله به یکدیگر به کار می‌روند.

تمرین - در جمله‌های ذیل حروف را معین کنید:

این کتاب را از کجا خریده‌ای؟ با بدان کم نشین که درمانی. به نام خداوند
جان و خرد. آفتاب از مشرق طلوع می‌کند و در مغرب فرو می‌رود. سگ حقشناس
به از مردم حق ناشناس است. بیا تا جهان را به بد نسپریم. امسال در کلاس هفتم
درس می‌خوانیم. مدرسه از خانه من دور است. من از خانه تا مدرسه با اتوبوس
می‌آیم.

تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا	عمر گرانیامه در این صرف شد
یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل	یا مکن با پیل‌بانان دوستی

حروف را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد: يك دسته از آنها برای آن به کار
می‌روند که کلمه‌ای یا عبارتی را به جمله نسبت دهند و اضافه کنند. این گونه
کلمات را «حروف اضافه» می‌خوانیم. مفهومی که به وسیله حروف اضافه به جمله
افزوده می‌شود مانند مفهوم قید است. یعنی زمان یا مکان یا مقدار یا چگونگی یا
وسیله اجرای فعل را بیان می‌کند. به عبارت دیگر حرف اضافه اسم یا ضمیر یا
عبارتی را متمم فعل قرار می‌دهد.
در این جمله‌ها دقت کنید :

فریدون دیروز پیش من آمد.
ایرج با دوچرخه گردش می‌کند.
احمد به سرعت دوید.
شاگردان در يك ماه بسیار پیشرفت کرده‌اند.

در جمله اول «پیش من» مکان وقوع فعل آمدن را بیان کرده است. در جمله
دوم «با دوچرخه» وسیله اجرای فعل «گردش کردن» است. در جمله سوم «به
سرعت» چگونگی فعل «دویدن» را نشان داده است. در جمله چهارم «در يك ماه»
زمان فعل «پیشرفت کردن» را معین کرده است.

حروف اضافه کلماتی هستند که کلمه یا عبارتی را به جمله نسبت می دهند و اضافه می کنند و عبارت یا کلمه ای را که اسم یا ضمیر است متمم مفهوم فعل قرار می دهند.

تمرین - در جمله های زیر حروف اضافه را تعیین کنید:

من با خواهرم به يك مدرسه می رویم. خانه ما از مدرسه دور است. این قلم را از کجا خریده ای؟ یعقوب لیث از کودکی رویگری می کرد. برآمد ز کوه ابر مازندران. کار امروز به فردا میفکن. در دولت به رخم بگشادی تاج عزت به سرم بنهادی. پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست. به کارهای گران مردکار - دیده فرست. در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم.

حروف

در درس پیش دانستیم که کار يك دسته از حروف آن است که کلمه یا عبارتی را به جمله اضافه می کنند و عبارت یا کلمه ای را که اسم یا ضمیر است متمم مفهوم فعل قرار می دهند.

کار دسته دیگر از حروف آن است که دو کلمه یا دو قسمت جمله یا دو جمله مستقل را به هم ربط بدهند. این گونه کلمات را «حروف ربط» می خوانند. منیژه و ستاره زیرک اند

رفتم که بخوابم

بکوش تا کامیاب شوی

دیروز نیامدم زیرا که بیمار بودم.

همینکه خوب گوش بدهیم یاد می گیریم.

در این جمله ها کلمات: و، که، تا، زیرا که، همینکه، گاهی دو کلمه را به هم ربط داده است و گاهی دو جمله را. بنابراین:

حرف ربط کلمه ای است که دو کلمه یا دو جمله را به هم ربط می دهد.

يك دسته دیگر از حروف برای بیان حالت روحی گوینده مانند: تحسین،

شادی، تعجب، افسوس، درد، ندا. (یعنی آواز دادن و خواندن کسی) قصد بر حذر داشتن و مانند آنها به کار می‌روند. این گونه حروف را «اصوات» می‌خوانند.

ای که با سلسله زلف دراز آمده‌ای!

خوشا مرز ایران عنبر نسیم!

وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من

ز نهار قول دشمن و بدخواه نشنوی.

اصوات کلماتی هستند که برای بیان حالات روحی گوینده مانند درد و شادی و تحسین و ندا و تحذیر به کار می‌روند.

دسته دیگر حروفی هستند که نشانه مقام کلمه در جمله می‌باشند. مانند «را» در جمله «کتاب را خریدم» یا «خانه را فروختم». کسره‌ای که به آخر موصوف یا مضاف افزوده می‌شود نیز از این دسته است مانند «باغ بزرگ» یا «زنگِ مدرسه».

حروف نشانه حروفی هستند که برای تعیین مقام کلمه در جمله به کار می‌روند.

تمرین - در جمله‌های ذیل چهار نوع حروف را از یکدیگر جدا کنید بر این

وجه:

جمله	حرف ربط	حرف اضافه	حرف نشانه	اصوات
------	---------	-----------	-----------	-------

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم - در خانه اگر کس است يك حرف بس است. گرفتند حالی جوانمرد را که حاضر کند سیم یا مرد را - خنك آنکه آسایش مرد و زن گزیند بر آسایش خویشان - کار امروز را به فردا میفکن - تا توانی دلی به دست آور - ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریابی - در این سخن بودم که دو هندو از پس سنگی سر بر آوردند - آن که در خواب نشد چشم من و پروین است - میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است - ایرانیان به سوار کاری معروف بوده اند - می کوش به هر ورق که خوانی تا معنی آن تمام دانی.

فعل

لازم - متعدی

فریدون آمد.

فریدون آورد.

در این دو جمله دقت کنید. در جمله اول فعل «آمد» معنی جمله را تمام می‌کند و شنونده برای دریافتن مطلب محتاج کلمه دیگری نیست. اما در جمله دوم فعل «آورد» برای تکمیل معنی کافی نیست. شنونده می‌پرسد که «چه آورد؟» باید کلمه دیگری ذکر کرد تا معنی فعل «آوردن» تمام شود.

فریدون کتاب را آورد.

کلمه «کتاب» در اینجا مفعول است. پس میان دو فعل «آمد» و «آورد» فرقی هست. فعل «آمد» معنی تمام دارد. اما معنی فعل «آورد» به تنهایی کامل نیست و برای کامل شدن محتاج مفعول است. فعلهایی که مانند آمدن دارای معنی تمام باشند «لازم» خوانده می‌شوند و فعلهایی را که برای تکمیل معنی آنها باید کلمه دیگری آورد «متعدی» می‌نامیم.

فعل لازم فعلی است که به خودی خود دارای معنی تمام باشد.
فعل متعدی فعلی است که معنی آن به وسیله کلمه دیگری که مفعول خوانده می‌شود تمام شود.

تمرین - در فعلهای ذیل لازم و متعدی را از هم جدا کنید:
رفتن - کشیدن - خوردن - گذشتن - شنیدن - رسیدن - دیدن - گفتن -
سپردن - بودن - پختن - خواندن - نوشتن - نشستن.

باید به یاد داشته باشیم که فاعل هم در فعل لازم هست و هم در فعل متعدی. اما در فعل لازم نتیجه کار در فاعل پایان می پذیرد و به کسی یا چیزی دیگر نمی رسد. در جمله «فریدون آمد» کار «آمدن» را فریدون انجام داده است و اثر آن به دیگری نرسیده است. اما در فعل متعدی اثر کار از فاعل می گذرد و به چیزی یا کسی که مفعول خوانده می شود می رسد. در جمله «فریدون کتاب را آورد» عمل «آوردن» از فریدون سرزده و به کتاب رسیده است.

چنانکه دیدیم بعضی فعلها از جهت معنی لازم است و بعضی دیگر متعدی. اما فعلهایی هستند که هم به معنی لازم و هم به معنی متعدی به کار می روند. مانند شکستن که در جمله «شیشه شکست» لازم است و در جمله «فریدون شیشه را شکست» متعدی است.

متمم فعل

متمم فعل يك يا چند کلمه يا عبارتی است که با یکی از حروف اضافه به جمله می پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می افزاید.

متمم با مفعول از چند جهت تفاوت دارد :

اول آنکه مفعول مختص فعلهای متعدی است؛ اما هر فعلی چه لازم چه متعدی ممکن است دارای متمم باشد.

در جمله «ایرج آمد» فعل آمدن لازم است. بنابراین جمله دارای مفعول نیست و بی آن معنی تمام دارد.

در جمله «ایرج کتاب آورد» فعل «آوردن» متعدی است و به این سبب معنی آن بی ذکر مفعول تمام نیست و کلمه «کتاب» مفعول است.

اما برای هر دو جمله می توان يك يا چند متمم آورد.

برای فعل لازم :

ایرج از مدرسه آمد.

ایرج از مدرسه به خانه آمد.

ایرج به سرعت از مدرسه به خانه آمد.

ایرج برای استراحت در پنج دقیقه با دوچرخه از مدرسه به خانه آمد.

و برای فعل متعدی

ایرج از کتابخانه کتاب آورد.

ایرج از کتابخانه کتاب را به کلاس آورد.

ایرج از کتابخانه کتاب را در يك دقیقه به کلاس آورد.
ایرج از کتابخانه کتاب را با شتاب برای مطالعه به کلاس آورد.

کلماتی که سرخ نوشته شده همه متمم فعل است. چنانکه می‌بینیم هم فعل لازم می‌تواند متمم داشته باشد و هم فعل متعدی. هر فعلی ممکن است دارای یک یا چند متمم باشد.

تفاوت دیگر مفعول با متمم آن است که فعل متعدی برای تمام شدن معنی محتاج به مفعول است و بی آن معنی جمله ناقص است. اما فعل چه لازم و چه متعدی باشد برای تمام شدن معنی محتاج متمم نیست. متمم يك معنی اضافی به جمله می‌بخشد. این معنی اضافی گاهی زمان وقوع فعل است، گاهی مکان، گاهی غرض و منظور، گاهی ابزار و وسیله، گاهی چگونگی.

در جمله‌های سابق.

کلمات مدرسه و کتابخانه و کلاس متمم مکانی است.
کلمات يك دقیقه و پنج دقیقه متمم زمانی است.
کلمات سرعت و شتاب متمم چگونگی است.
کلمات استراحت و مطالعه متمم غرض و منظور است.
کلمه دوچرخه متممی است که وسیله و ابزار را بیان می‌کند.
در همه این جمله‌ها می‌بینید که همیشه پیش از متمم یکی از حروف اضافه قرار دارد: از، به، با، در، برای.

پس نشانه متمم آن است که پیش از آن حرف اضافه‌ای آمده باشد.

تمرین - در این جمله‌ها مفعول و متمم را تعیین کنید:
مشکل درس را از معلم پرسیدم. معلم برای من توضیح داد و اشکالم را رفع

کرد. شب از درد بیچاره خوابش نبرد. ما تابستان برای استراحت به ییلاق می‌رویم.
از شهر تا ییلاق دور است. خواهر من با هواپیما به سفر رفت. فردوسی طوسی
شاهنامه را به نظم درآورد.

گلی خوشبوی در حمام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدوگفتم که مشکی یا عبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
قرص خورشید در سیاهی شد.	

تمرین - با هر يك از افعال ذیل يك جمله بسازید که دارای يك مفعول و
يك متمم باشد: دادن - گفتن - پوشاندن - گرفتن - رساندن - چراندن .

فعل

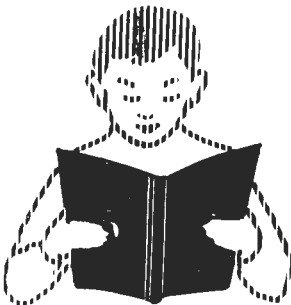
معلوم - مجهول

احمد کتاب را از روی میز برداشت.

کتاب از روی میز برداشته شد.

در جملهٔ اول فعل «برداشت» به احمد که فاعل است نسبت داده شده یعنی احمد است که فعل «برداشتن» از او سر زده است. پس در این جمله فاعل معلوم است. فعلهایی که به فاعل نسبت داده می‌شود فعل معلوم خوانده می‌شود.

در جملهٔ دوم فعل «برداشته شد» به کتاب نسبت داده شده است و کتاب که «نهاد» جمله است فاعل فعل شمرده نمی‌شود، زیرا که فعل برداشتن را کتاب انجام نداده است؛ بلکه این فعل بر کتاب انجام گرفته است. پس کلمهٔ «کتاب» مفعول است. اینجا فعل را به مفعول نسبت داده‌ایم و فاعل آن را در جمله ذکر نکرده‌ایم؛ یعنی فاعل معلوم نیست. این گونه فعلها را که به مفعول نسبت داده می‌شود «فعل مجهول» می‌خوانیم.



کتاب خوانده شد



پرویز کتاب می‌خواند

معن معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده شود.
معن مجهول فعلی است که به مفعول نسبت دارد.

در جمله‌های ذیل افعال معلوم و مجهول را معین کنید:
شیرینی خورده شد. بچه شیرینی را خورد. من خواهر ترا دیدم. درخت شکسته شد.
باد درخت را شکست. رستم سهراب را کشت. یکایک از او بخت برگشته شد –
به دست یکی بنده برگشته شد.

بنابر آنچه گفته شد اگر در جمله‌ای فعل معلوم به کار رفته باشد، نهاد آن
جمله فاعل است؛ و اگر فعل مجهول باشد نهاد جمله مفعول آن است.

در جمله‌های ذیل معین کنید که نهاد فاعل یا مفعول است و هریک
را در جدولی مانند یکی از دو جدول زیر قرار بدهید.

گزاره			نهاد
فعل	مفعول		فاعل
خواند	کتاب را		ایرج

گزاره			نهاد
فعل			مفعول
خوانده شد			کتاب

نامه شما رسید. جواب نامه فرستاده شد. دست محسن خراشیده شد. خار دست
مرا خراشید. امروز درخت سروی در باغچه ما کاشته شد. دندان من از ریشه کنده
شد. سگی پای صحرا نشینی گزید - لباس شسته شد.

پس به این نکته توجه کنیم:

نهاد جمله ای که در آن فعل معلوم باشد فاعل است.
نهاد جمله ای که در آن فعل مجهول باشد مفعول است.

در جمله هایی که فعل آنها لازم است فعل همیشه به فاعل منسوب است؛ زیرا
که فعل لازم مفعول ندارد. مانند رفتن - آمدن.

مضاف الیه

در درس بیست و چهارم آموختیم که گاهی کلمه‌ای به اسم افزوده می‌شود تا چگونگی یا حالت آن را بیان کند و این کلمه را «صفت» می‌خوانند. در عبارت «برادر بزرگ» کلمه «برادر» اسم است و کلمه «بزرگ» صفت آن است.

اما گاهی کلمه‌ای که برای توضیح به اسم افزوده می‌شود صفت نیست بلکه، خود، اسم مستقل یا ضمیری است. در عبارت «برادر فریدون» کلمه «فریدون» اسم خاص است. اما به کلمه «برادر» افزوده شده و توضیحی در باره آن می‌دهد. همچنین در عبارت «برادر من» کلمه «من» ضمیر است. اما با افزوده شدن به کلمه «برادر» معنی آن را کامل می‌کند.

چون اسم یا ضمیری به اسم دیگری اضافه شود تا معنی آن اسم را کامل کند. آن اسم یا ضمیر را «مضاف الیه» می‌خوانیم. در این حال کلمه اصلی «مضاف» خوانده می‌شود.

«مضاف الیه» عبارتی عربی است و معنی‌اش «اضافه شده به آن» یا «نسبت یافته به آن» است. میان صفت و مضاف الیه فرق مهم آن است که «صفت» خود وجود مستقلی ندارد. در عبارت «برادر بزرگ» کلمه «بزرگ» چیزی جلا از برادر نیست. اما در عبارت «برادر فریدون» برخلاف عبارت اول «فریدون» خود وجودی جز برادر است. پس:

مضاف‌الیه اسم یا ضمیری است که به اسم دیگری می‌پیوندد تا معنی آن را تکمیل کند.
اسمی که مقصود اصلی گوینده بوده و این کلمه برای توضیح و تکمیل معنی آن آمده است «مضاف» خوانده می‌شود

مضاف‌الیه بیشتر دنبال مضاف قرار می‌گیرد و در این حال پس از کلمه اول یعنی مضاف کسره‌ای که علامت اضافه است در می‌آوریم:
در باغ - کلاه احمد - پدر شما - برادر بیژن - پسر همسایه - سقف خانه.
کلماتی که به یکی از مصوتهای «ا» و «و» ختم شده باشد مانند: پاورسیو علامت اضافه پس از آنها حرف «ی» مکسور است و در کلماتی که صوت آخر آنها «کسره» است و به صورت «های» غیر ملفوظ نوشته می‌شود مانند: «خانه» نیز علامت اضافه «ی» مکسور تلفظ می‌شود. اما در نوشتن تنها سر این حرف را که مانند همزه است روی حرف «ه» می‌گذارند.
خدای جهان - پای گربه - سبوی آب - خانه من - میوه باغ - شیرۀ انگور.

... برای هر يك از اسمهای ذیل يك صفت و يك مضاف‌الیه بیاورید:
بر این مثال:

اسم	اسم و صفت	مضاف و مضاف‌الیه
کلاه	کلاه سیاه	کلاه حسن

خانه - کتاب - باغ - دیوار - شهر - کشور - لباس - مدرسه - درخت -
گل - نامه - در - خواهر - کفش - قلم - کوچه - باران - کشتی - غذا - شیر.

مضاف‌الیه غالباً تعلق مضاف را به چیزی یا کسی می‌رساند:

کلاه فریدون - کفش حسن - کتاب او - در خانه - قله کوه.

گاهی نیز مضاف‌الیه جنس مضاف را بیان می‌کند:

انگشتر الماس - کاسه مس - شمعدان نقره - کاسه طلا.

مضاف‌الیه گاهی پیش از مضاف واقع می‌شود و در این حال دیگر در آخر

مضاف کسره آورده نمی‌شود:

کوه پایه - یعنی پایه کوه.

رودسر - یعنی سررود

دریا کنار - یعنی کنار دریا

گاه اسم هم صفت دارد و هم مضاف‌الیه. مانند:

برادر بزرگ فریدون

کفش سیاه حسن

کناره بلند کشتی

و گاه ممکن است چند مضاف‌الیه داشته باشد، مانند:

دیوار باغ همسایه

قلم برادر ایرج

وابسته‌های اجزای جمله

اکنون می‌دانیم که جمله دارای دو قسمت اصلی است: نهاد و گزاره. ممکن است هر يك از این دو جزء بیش از يك كلمه نباشد. مانند:

نهاد	گزاره
فاعل	فعل
فریدون	آمد

اگر فعل متعدی باشد يك جزء دیگر برای تمام شدن جمله لازم است که آن را «مفعول» خواندیم. مانند:

نهاد	گزاره
فاعل	مفعول
فریدون	کتاب
	حرف‌نشانه
	فعل
	را
	آورد

هر يك از اين سه جزء ممكن است داراي وابسته‌اي باشد.
وابسته فاعل و مفعول گاهي صفت است. مانند :

گزاره			نهاد		
فاعل	وابسته فاعل	مفعول	وابسته مفعول	حرف نشانه	فعل
فريدون	زيرك	كتاب	بزرگ	را	آورد

گاهي وابسته فاعل يا مفعول مضاف اليه است. مانند :

گزاره			نهاد		
فاعل	وابسته فاعل	مفعول	وابسته مفعول	حرف نشانه	فعل
برادر	فريدون	كتاب	گلستان	را	آورد

وابسته فعل گاهی قید است و آن کلمه‌ای است که زمان یا مکان یا مقدار یا چگونگی فعل را بیان می‌کند:

نهاد				گزاره	
فاعل	وابسته		مفعول		وابسته فعل
	فاعل	اسم یا ضمیر	حرف نشانه	قید زمان	فعل
برادر	فریدون	کتاب	را	زود	آورد

وابسته فعل گاهی «متمم» است و دنبال حرف اضافه می‌آید:

نهاد				گزاره	
فاعل	وابسته		مفعول		فعل
	اسم یا ضمیر	حرف نشانه	حرف اضافه	متمم	فعل
فریدون	گلستان	را	از	کتابخانه	آورد

هر یک از سه جزء فاعل و مفعول و فعل ممکن است چند وابسته داشته باشد.

وابسته‌های فاعل :

گزاره			نهاد		
فاعل	وابسته فاعل	وابسته فاعل	مفعول	حرف نشانه	فعل
برادر	بزرگ	فریدون	کتاب	را	آورد

وابسته‌های مفعول :

نهاد			گزاره		
فاعل	مفعول	وابسته مفعول	وابسته مفعول	حرف نشانه	فعل
فریدون	کتاب	زیبای	گلستان	را	آورد

وابسته‌های فعل ممکن است چند قید و چند متمم باشند :

گزاره						نهاد
وابسته فعل		وابسته فعل		وابسته فعل		فاعل
قید	حرف اضافه	متمم	قید	حرف اضافه	متمم	
عصر	از	دیرستان	زود	به	خانه	آمد

تمرین - این جمله‌ها را مطابق جدولهای نمونه به اجزای اصلی و وابسته‌های هر يك تجزیه کنید :

پاستور فرانسوی در اواخر قرن نوزدهم میکروب را کشف کرد. کشف پاستور در زندگی مردم جهان تأثیر فراوان کرد. پدر پاستور دباغ فقیری بود. پاستور چند سال در پاریس با فقر به تحصیل پرداخت. فرهنگستان علوم فرانسه از این مرد بزرگ تجلیل کرد. دولت فرانسه هفتادمین سال عمر این دانشمند بزرگ را در تالار دانشگاه پاریس جشن گرفت. چندین خطابه در ستایش کارهای پر ارج پاستور خوانده شد. در پایان مجلس نشان طلای زیبایی به وی داده شد.

بدل

گاهی چون کسی یا چیزی را نام می‌بریم، می‌پنداریم که شنونده ممکن است درست مقصود ما را در نیابد. پس برای آنکه مقصود خود را واضح‌تر کنیم نام دیگر یا شغل و مقام یا نشانی دیگر اسم را ذکر می‌کنیم. این توضیحی که درباره اسم می‌دهیم گاهی يك کلمه گاهی چند کلمه و گاهی عبارت یا جمله‌ای است.

بوسعید مهنه شیخ محترم بود در حمام با پیری به هم
در این شعر گوینده نخست نام «بوسعید» را می‌آورد. اما بوسعید نام کسان بسیاری بوده است و معلوم نیست مراد کدام يك است. پس نام شهر او را نیز به اسم او می‌افزاید. مهنه اسم شهری است که زادگاه بوسعید بوده است. سپس می‌اندیشد که شاید شنونده مقام مهم او را در نیابد. پس عبارت «شیخ محترم» را که مراد از آن همان بوسعید است در دنبال نام او می‌آورد.
نام دیگر یا لقب یا شغل و مقام یا شهرت یا خصوصیتی که دنبال اسمی در جمله ذکر می‌گردد، «بدل» خوانده می‌شود.
بنابراین:

بدل اسم یا عبارت یا جمله‌ای است که دنبال اسم می‌آید تا نام دیگر یا لقب یا شغل و مقام یا شهرت یا یکی دیگر از خصوصیات آن اسم را بیان کند.

فرق ظاهر بدل با مضاف‌الیه و صفت آن است که میان اسم و بدل کسره‌اضافه وجود ندارد.

تمرین در عبارتهای ذیل بدل را تشخیص دهید و زیر آن خط بکشید:
کوروش شاهنشاه بزرگ ایران خاندان هخامنشی را بنیاد کرد. بیژن برادر
همسایه ما قهرمان دوچرخه سواری است. مهین خواهر بزرگ من با خسرو پسر عموی
دوستم ازدواج کرد. یعقوب در فراق پسر عزیز خود یوسف بسیار گریست.
انوشیروان شاه ساسانی به دادگری معروف است. من فروردین نخستین ماه بهار را
دوست دارم. شاهنامه شاهکار فردوسی را خوانده‌ای؟ ایران وطن عزیز ما تاریخی
کهن دارد.

بدل ممکن است وابسته به فاعل یا مفعول باشد. در این جمله بدل وابسته به فاعل است:

احمد برادر حسن دیروز به خانه ما آمد.

و در جمله ذیل وابسته به مفعول است:

من احمد برادر حسن را در خیابان دیدم.

تمرین معین کنید که در عبارتهای ذیل بدل وابسته به کدام جزء جمله است.

پاستور دانشمند فرانسوی میکروب را کشف کرد. هارون الرشید خلیفه عباسی
جعفر برمکی را به وزارت خود برگماشت. من اشعار حافظ غلسرائی بزرگ ایران را
بسیار دوست دارم. در سال ۲۳ هجری سیستان خاک بازماندگان رستم به پای –
بیگانگان آلوده شد. رستم پهلوان ایرانی پسر خود سهراب نیرومند را کشت. ایران
وطن عزیز ما از زمانهای بسیار قدیم تمدنی عظیم داشته است.

* واحد گفتار ما جمله است.

* جمله مجموعه چند کلمه است که دارای معنی تمام باشد.

* در هر جمله دو قسمت اصلی هست : نهاد، گزاره :

* نهاد قسمتی از جمله است که درباره آن خبر داده می شود.

* گزاره قسمتی است که در آن خبری یا حکمی درباره نهاد بیان می کنیم .

* * *

* جزء اصلی گزاره فعل است.

* فعل کلمه ای است که بر واقع شدن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی دلالت می کند.

* مفهوم شخص و زمان همیشه در فعل وجود دارد .

* مراد از شخص در فعل گوینده یا شنونده یا کسی است که از او گفتگو می شود .

* این سه طرف را به ترتیب اول شخص، دوم شخص، سوم شخص می نامیم .

* زمان سه مرحله دارد : گذشته ، اکنون ، آینده .

* صورتهای گوناگونی که فعل می پذیرد تا به یکی از سه شخص و یکی از سه زمان نسبت داده شود صیغه یا ساخت فعل خوانده می شود .

* هر صیغه فعل شامل يك جزء ثابت و تغییر ناپذیر است که زمان را می رساند و ماده فعل خوانده می شود .

* جزء دیگری که نسبت به یکی از سه شخص را بیان می کند «شناسه» است .

* در فارسی صیغه های هر فعل دو ماده دارد : یکی ماده ماضی ، دیگر ماده مضارع .

- * جزء اصلی نهاد گاهی فاعل است.
- * فاعل کلمه ای است که انجام دادن کاری به آن نسبت داده می شود.
- * فاعل گاهی اسم است.
- * اسم کلمه ای است که برای نامیدن شخصی یا چیزی به کار می رود.
- * گاهی فاعل جمله ضمیر است.
- * کلمه ای است که جای اسم را می گیرد و بر آن دلالت می کند.
- * گاهی چون انجام گرفتن کاری را بیان می کنیم تنها ذکر کننده کار - یعنی فاعل - کافی نیست بلکه باید کسی یا چیزی که آن کار بر او واقع شده است نیز ذکر شود.
- * کلمه ای که بر این شخص یا چیز دلالت می کند مفعول خوانده می شود.
- * مفعول نیز مانند فاعل گاهی اسم است و گاهی ضمیر.
- * فعلی را که محتاج مفعول است و معنی آن بی مفعول تمام نمی شود فعل متعدی می خوانند.
- * فعلی است که محتاج مفعول نیست.
- * در جمله جزء قسمت کرد است.

* * *

- * گاهی نهاد جمله مفعول است یعنی فعل را به مفعول نسبت می دهیم نه به فاعل.
- * فعلی که به فاعل منسوب باشد فعل معدوم خوانده می شود.
- * فعلی را که به مفعول نسبت داده شود فعل مجهول می خوانیم زیرا که در این حال فاعل آن شناخته نیست.

* * *

* هر يك از سه جزء اصلی جمله - یعنی فاعل، مفعول - ممکن است تنها يك كلمه باشد.

* گاهی نیز هر يك از آنها وابسته ای دارند.

* وابسته كلمه ای است که درباره یکی از اجزاء جمله توضیحی می دهد یا آن را وصف می کند یا چگونگی آن را می رساند.

* كلمه ای که اسمی را وصف می کند صفت نامیده می شود.

* اسمی که صفتی به آن متعلق باشد موصوف آن صفت است.

* هرگاه صفت پس از موصوف بیاید در آخر موصوف كسره ای می آوریم.

* صفت یکی از وابسته های فاعل یا مفعول یا متمم یا مضاف الیه است.

* وابسته اسم گاهی اسم دیگری است.

* اسمی که برای توضیح یا بیان تعلق اسم دیگر می آید، مضاف الیه خوانده می شود.

* اسمی که در پی آن مضاف الیه آمده باشد مضاف خوانده می شود.

* اگر مضاف الیه پس از مضاف بیاید در آخر مضاف كسره ای می آورند.

* گاهی پس از اسم كلمه یا عبارت یا جمله ای می آوریم که نام دیگر یا لقب یا

توضیحی را نسبت به اسم در بردارد. این كلمه یا عبارت یا جمله را بدل می خوانیم.

* فرق بدل با مضاف الیه آن است که مراد از بدل همان اسم است. اما مضاف الیه

غیر از مضاف است.

* وصف فعل را قید می خوانیم. پس قید وابسته به فعل است.

* قید كلمه ای است که چگونگی یا زمان یا مکان وقوع فعل را معین می کند.

* وابسته دیگر فعل متمم است.

- * متمم فعل يك يا چند کلمه يا عبارتی است که با حرف اضافه به جمله می‌پیوندند و نکته‌ای به مفهوم فعل می‌افزاید.
- * حروف اضافه کلماتی هستند که کلمه يا عبارتی را به جمله می‌پیوندند و کلمه يا عبارت را متمم مفهوم فعل قرار می‌دهند.
- * متمم نیز مانند قید چگونگی يا مکان يا زمان فعل را معین می‌کند.
- * فعل چه متعدی و چه لازم باشد ممکن است يك يا چند متمم داشته باشد.
- * کلماتی که دو کلمه مستقل يا دو جمله کامل را به هم می‌پیوندند حرف ربط خوانده می‌شوند.
- * کلماتی که برای بیان حالات روحی گوینده به کار می‌روند اصوات نام دارند.
- * کلماتی که مقام کلمات دیگر را در جمله تعیین می‌کنند حروف نشانه نامیده می‌شوند.

۱

«متن این تألیف به رایگان تقدیم وزارت فرهنگ شده است.»